

اكثریت

نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اكثریت) در خارج از کشور

دو شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۶۸ برابر با ۱۹ مارس ۱۹۹۰
 بهار ۵۰۰۰ ریال - سال ششم - شماره ۲۹۸

با گام‌های سبز، با قامتی به بلندی آرزوهای ما،
 و با حنجره‌ای سرشار از سرود شکفتن، از راه
 می‌رسد. و با تمام تپش‌های سبز و شادمانه‌اش بر
 فسر دگی جوانه‌سوز زمستان، بر لحظه‌های زرد
 خزان، راه می‌بندد تا شور و شوق برآمد و باز زائی
 را، در مادر طبیعت و انسان - بارور تر سازد.
 اگر خزان، فصل برگریزان است، بهار، فصل
 برگرویان، فصل شکوفائی طبیعت و انسان، فصل
 شادابی طبیعت انسانی است.

اما خجستگی نو بهار در سرزمین ما ایران،
 نویدگری دیگر نیز چون آئین باستانی نوروز،
 دارد. آئینی که آئینه نوروز گاری طبیعت و انسان
 است و نویدبخش آن، زینر و ست که سنت باستانی
 نوروز ما را زنگار کهنگی بر چهره نمی‌نشیند.
 گرامی می‌داریم سنت خجسته نوروز را، که نماد
 ستایش طراوت و سرزندگی است، ستایش
 شکفتگی و بالندگی است، زیبایی و شادکامی
 است. پاس می‌داریم این سنت مبارک مردمی و
 میهنی را، با ترانه شورانگیز بهاران برب، عشق
 زیبایی طبیعت و انسان در دل و گام سازندگی
 فردای بهتر در راه.

تا فردای بهتر فراز آید، برای آنکه فردای بهتر
 فراز آید، باید خجستگی بهاران را در این خجسته
 زمستانی که دامنگیر ایران ماست، نیز، پاس
 داریم.

بهار خجسته‌بار

باز کن پنجره‌ها را که بهار

روز میلاد اقا قی‌ها را

جشن می‌گیرد

در آستانه نو بهار، پیشواز می‌رویم سال نورا،
 با امیدهای نو، نوروز خجسته، این سنت گرامی
 نیاکان را با پر شورترین درو‌ها به هم میهمان،
 شادباش می‌گوئیم.
 با نور این امید در چشم‌ها و گرمای این آرزو
 در دل‌ها مان که سال نو، سال پیوند دست‌ها و
 یگانگی قلب‌های آرزومند، سال رزم‌های
 حاصل‌خیز، سال طلوع خورشید آزادی در آسمان
 میهن مان باشد.

کدام ایرانی دردمند و آزاده‌ای است که
 امروز سرود مقاومت مردم - زندانیان سیاسی
 ایران، را علیه جهل فرهنگ‌ستیز و ستم‌پستی
 سوز حاکم، همسرانی نکند. سرود بهار آفرینانی
 را که در برابر دژ خیما، از سینه‌های پر تپش
 خود، سد مقاومت ساخته‌اند و با ایثار توان و نثار
 جان، در راه عشق، زیبایی، شادی و بهروزی، در
 گستره زندگی بذربار آور صلح، آزادی و بهار فردا
 رامی‌افشانند.

اعتصاب کارگران کارخانجات کفش ملی

تصوب قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در رابطه با ایران

از ۱۲ تا ۲۳ دی ماه، ۱۳ هزار کارگر گروه
 صنعتی کفش ملی، به نشانه اعتراض علیه تضییقات
 ضدکارگری رژیم، دست به اعتصاب
 زدند. انگیزه اصلی این اعتصاب بزرگ، وادار
 کردن مدیران بخش‌های مختلف گروه صنعتی
 ملی به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و پرداخت
 دریافتی‌های معوقه اجرای این طرح به
 کارگران، بوده است.

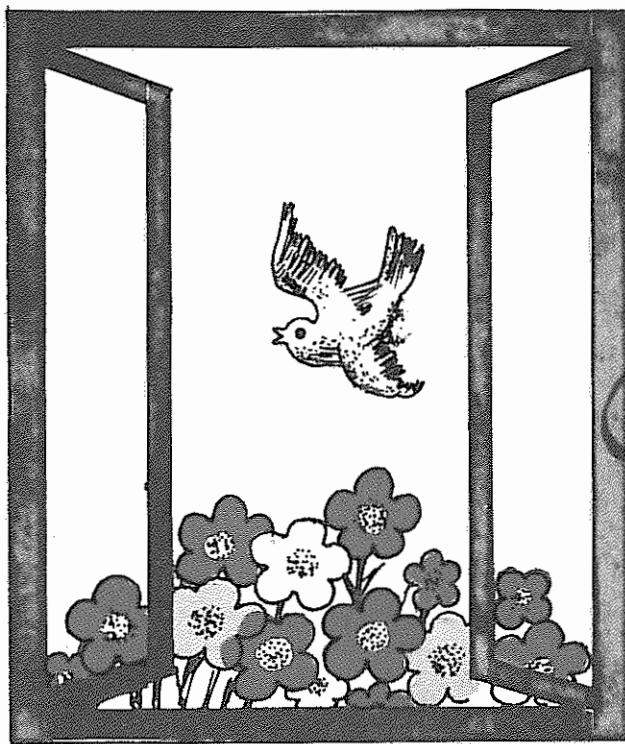
کارگران گروه صنعتی ملی سابقه برپایی یک
 اعتصاب موفق را در سال ۶۶ دارند. در روزهای ۹
 تا ۱۰ خرداد ماه سال ۶۶ در پی اعلام افزایش
 ساعت کار در گروه صنعتی ملی، ۱۳ هزار کارگر
 کارخانجات این گروه دست به اعتصاب و
 تظاهرات زدند و پس از دو روز تظاهرات متحد و
 یکپارچه موفق شدند یک ساعت از ساعات کارهای
 تضمینی را کم کنند.

اعتصاب اخیر کارخانجات کفش ملی از روز
 ۱۲ دی ماه در شرکت آزاده یکی از شرکت‌های
 گروه صنعتی ملی آغاز شد. کارگران این شرکت
 که سال‌هاست خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی

هستند، در جلسه مجمع عمومی شورای اسلامی
 برایشان مسلم شد که مسئولین گروه صنعتی
 در پی اجرای این طرح نیستند. آنها تصمیم به
 اعتصاب گرفتند تا از این طریق مدیر عامل
 شرکت را وادار به اجرای طرح طبقه‌بندی کنند.
 فردای آن روز، پس از آنکه کارگران شرکت
 "شاهد" از اعتصاب همکارانشان در شرکت
 "آزاده" با خبر شدند، به حمایت از این اقدام
 قهرمانانه به اعتصاب پیوستند.

دو روز بعد از اعتصاب، هنگامی که
 اتوبوسهای سرویس کارخانه از کارخانه خارج
 می‌شوند، مأموران کمپته که راه‌ها را بسته
 بودند، اتوبوسهای سرویس را به کمپته کبان شهر
 هدایت کرده و کارگران مرد را از اتوبوس‌ها
 پیاده کرده و همه را به کمپته می‌برند و
 مشخصات کاملشان را از آنها می‌گیرند. زنان را
 پیاده نمی‌کنند و بعد همه را آزادی می‌کنند. روز بعد
 حدود دویست نفر از کارگران را که شناسایی
 کرده بودند و در صف اول اعتصاب بوده‌اند را
 بقیه در صفحه ۲

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، روز
 سه‌شنبه شانزدهم اسفند ماه در اجلاس نوبتی
 سالانه خود با صدور قطعنامه‌ای، مأموریت
 رینالدو گالیندو پل نماینده ویژه کمیسیون حقوق
 بشر در امور ایران را برای یک سال دیگر تمدید
 کرد و از وی خواست که گزارش دیگری در باره
 وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران
 تهیه کند و به اجلاس بعدی مجمع عمومی سازمان
 ملل و کمیسیون حقوق بشر ارائه دهد.
 خبرگزاری جمهوری اسلامی، در بازتاب
 گزارش مربوط به تصویب قطعنامه فوق‌الذکر،
 ناراضی رژیم را از بخش‌هایی از مفاد آن منعکس
 کرده و آن را گزارشی نامتوازن خوانده است.
 قطعنامه کمیسیون حقوق بشر با استناد به
 شهادت‌های مندرج در گزارش گالیندو پل، در
 زمینه رفتار رژیم با زندانیان سیاسی کشور و
 پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب مخالفان،
 ابراز نگرانی کرده و عملکرد رژیم جمهوری
 اسلامی را در این رابطه تقبیح کرده است.
 بقیه در صفحه ۲



تصوب قطعنامه...

بقیه از صفحه اول
بنابه گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، قطعنامه کمیسیون حقوق بشر، رژیم جمهوری اسلامی را به صراحت محکوم نکرده اما در جریان بحث پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران، شماری از نمایندگان عضو کمیسیون، جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر، مورد حمله قرار داده و آن را محکوم کرده اند. از جمله در گزارش جامع و مستندی که مشتمل بر ۱۶۰۰ صفحه در رابطه با وضعیت حقوق بشر در جهان، در این کمیسیون ارائه گردید، رژیم جمهوری اسلامی بخاطر موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران محکوم شده است. گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر پیشنهاد کرد که جمهوری اسلامی ایران با بازدید نمایندگان صلیب سرخ جهانی از زندانهای رژیم موافقت کند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در قطعنامه مصوب خود ضمن درخواست از دبیرکل سازمان ملل مبنی بر همکاری با گالیندوپل، و تهدید مأموریت او به مدت یک سال، تصمیم گرفت وضعیت حقوق بشر و آزادی های اساسی در ایران را بعنوان مسأله ای با اولویت بالا، در اجلاس بعدی کمیسیون حقوق بشر، مورد بررسی قرار دهد.

اعتصاب کارگران کارخانجات کفش ملی

در اثر بالا رفتن تعداد دستگیرشدگان و اقدامات متعدد سرکوبگرانه مأمورین امنیتی، بسیجی های درون کارخانه و افراد کمیته و سپاه، کارگران شرکت سرپایی ملی به سر کار خود بازگشتند و بتدریج اعتصاب شکسته شد. هلیرفم پایداری کارگران برخی از واحدهای گروه صنعتی ملی، اعتصاب به زور و بانشار مأمورین امنیتی رژیم در روز ۲۵ دی موفق شد. تا این روز حدود ۶۰۰ تن از کارگران اعتصابی این گروه صنعتی را دستگیر کرده از آنها اطلاعاتی خواسته بودند که بیشتر در این باره بود که به چه سازمان سیاسی وابسته اند و آیا از اعضا و وابستگان سازمان های سیاسی کسی را می شناسند یا نه. تاکنون اکثر زندانیان آزاد شده اند. اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی اگرچه شکست خورد، اما از یک جهت پیروزی چشمگیری داشت. پیروزی حرکت متحد و منسجم و نسبتاً طولانی مدت در شرایط وحشتناک خفقان جمهوری اسلامی. این پیروزی حامل تجارب بسیار ارزنده ای است که بی تردید توشه برآمدهای اعتراضی آینده خواهد بود.

اعتصاب غذا بخاطر اعتراض به کشتار خیابانی

گرفته است.
در قطعنامه پایانی اعتصاب غذا ضمن انعکاس خبر دستگیری صدها تن از تظاهرکنندگان علیه رژیم و خطری که جان آنان را تهدید می کند، آزادی فوری بازداشت شدگان، قطع شکنجه و اعدام در زندان های جمهوری اسلامی و انتشار آمار دقیق اعدام شدگان توسط رژیم درخواست شده و از دولت سوئیس خواسته شده است تا بهمین مناسبت روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کند. کانون پناهندگان ایرانی در سوئیس، همچنین با ارسال نامه ای به دبیرکل سازمان ملل، به ددمنشی های رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب حرکات اعتراضی مردم ایران، اعتراض کرد.

به دنبال تظاهرات و اعتراضات مردم در شهرهای مختلف کشور، از طرف "کانون پناهندگان ایرانی سوئیس"، برای اعتراض به کشتار مردم در ایران، یک اعتصاب غذای سه روزه سازمان داده شد. این اعتصاب غذا در تاریخ ۹ مارس در شهر زوریخ آغاز شد و تا روز ۱۱ مارس ادامه داشت. در اطلاعیه فراخوان این اعتصاب غذا آمده است: "کشتار فرزندان دلاور ملت ایران در هفته های گذشته ددمنشی رژیم جنایتکار و خون آشام جمهوری اسلامی را یکبار دیگر هریان ساخت. به گلوله بستن و کشتار اخیر ملت جان به لب آمده اینبار نه در پس دیوارهای قطور و سربلک کشیده دخمه های قرون وسطایی رژیم حیوان صفت ولایت فقیه بلکه در خیابان های شهرهای تهران، اصفهان، اهواز، ایزه، مسجد سلیمان، ... صورت

همچنان ادامه یافت. کارگران شرکت "آزاده" که آغازگر اعتصاب بودند با صدور یک قطعنامه ابعاد تازه تری به اعتصاب خود بخشیدند. این قطعنامه که توسط کارگران دست نویس شد و به شرکت های دیگر فرستاده شد و همچنین درشت نویسی شد و بر دیوار نصب گردید. این قطعنامه شامل موارد زیر بود:

۱ - اجرای حتمی طرح طبقه بندی از سال ۶۲ و پرداخت عقب افتادگی؛ ۲ - پرداخت ۳۰ هزار تومان عقب افتادگی نقدی و ماهیانه ۲۰۰۰ تومان بصورت لیست؛ ۳ - افزایش ۳۰٪ به دستمزد کارگران؛ ۴ - دریافت حق همسر داری بر اساس ضوابط شرکتهای هم جوار؛ ۵ - افزایش حق مسکن و حل سریع مشکل مسکن کارگران بدون مسکن؛ ۶ - استعفا هیچ یک از مسئولین مورد قبول کارگران نخواهد بود؛ ۷ - هیچ یک از کارگران نباید دستگیر و یا مورد پیگرد قرار گیرند و کارگران دستگیر شده باید آزاد گردند؛ ۸ - حذف مقررات دست و پاگیر انضباطی در کارخانه؛ ۹ - تا زمانیکه به خواستهای فوق پاسخ داده نشود ما کارگران بر سر کار حاضر نخواهیم شد.

در هشتمین روز اعتصاب، در شرکت "شاهد" کارگران زن را با تهدید و ارهاب مجبور کردند که پشت دستگاههایشان بروند و کار کنند. اما در مورد سایر کارگران موفق به شکستن اعتصاب نشدند و این اعتصاب بویژه پس از آنکه کارگران واحدهای مختلف گروه صنعتی ملی از دستگیری تعدادی از کارگران "شرکت شاهد" با خبر شدند شدت بیشتری یافت. کارگران با شعار "کارگر زندانی، آزاد باید گردد" "کارگران اتحاد، کارگران اتحاد" حمایت خود را از کارگران دستگیر شده نشان داده، صفوف متحد خود را فشرده ترمی کردند.

بقیه از صفحه اول

اعتصاب دلاورانه کارگران گروه صنعتی ملی تا ۱۷ دی ماه هر روز گسترش بیشتری یافت و ملی این مدت شرکت های دیگر این گروه صنعتی، از جمله شرکت پویا، فارس چکمه ملی، سرپایی ملی و کفش صنعتی نیز به اعتصاب پیوستند. کارگران شرکتهای مختلف گروه صنعتی ملی با شعار "کارگران اتحاد، کارگران اتحاد" همکارانشان را در واحدهای دیگر و شرکت های دیگر این گروه صنعتی به اتحاد و همگامی فرا می خواندند. موفقیت بزرگ اعتصاب در این یکپارچگی و هماهنگی آن در این شرایط خفقان آور بود.

در روز ۱۸ دی "آل یاسین" مدیر عامل گروه صنعتی ملی اطلاعاتی منتشر ساخت که در آن ضمن دادن وعده اجرای طرح طبقه بندی، کارگران اعتصابی را آلت دست گروه های ضد انقلاب خواند و تهدیدشان کرد که اگر به سر کارشان باز نگردند برای همیشه اخراج خواهند شد.

این تهدید در کارگران گروه صنعتی ملی اثری نکرد و آنها همچنان با هزیمی راسخ به اعتصابشان ادامه دادند.

وزارت کار نیز اطلاعاتی ای با مضمون حرام دانستن اعتصاب صادر کرد. اما کارگران همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند. شوراهای و انجمن های اسلامی و واحدهای بسیج گروه صنعتی نیز اطلاعاتی هایی کم و بیش با همان مضامین صادر کردند، اما همه این ترندها و تهدیدها تنها و تنها موضوع مضحکه کارگران، شد.

هوامل سپاه، در شب پیش از صدور این اطلاعیه ها به خانه هدهای از کارگران اعتصابی ریختند و تعدادی از آنها را دستگیر کرده و به اوین بردند تا شاید از این طریق بتوانند اعتصاب کارگران را متوقف کنند با وجود این اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی

قانون ————— کار باید حق اعتصاب را بر سمیت بشناسد و تصریح کند که دولت و کارفرما حق انتقام جوئی از کارگران اعتصابی را ندارند.

بهار در کشور من رنگ و بوی دیگری دارد!

الف بابک



اینجا برلین است ...

برلین فربیی!!

یکی از گرگ و میش‌های دی‌ماه، یرف با سوز گزنده‌ای توی صورتش می‌خورد. دست‌ها را در جیب فرو برده، صورت رامیان یقه پنهان کرده و تا آنجا که می‌تواند سریع قدم بر می‌دارد. از روی پل خمیده رودخانه رد می‌شود و لحظاتی بعد در میان جمعیتی که رو بروی در ورودی "سوسیال" جمع شده‌اند، جایی برای خود می‌جوید. بین سیاهپوستان قوی هیکل و لهستانی‌ها که لایق‌اند آدم‌اس می‌چونند، پایش را محکم می‌کند. مردم از سرما پا بپا می‌کنند و دست‌ها را به هم می‌مالند. از گوشه و کنار دنیا آمده‌اند و هر یک به نیتی، لحظاتی بعد ماموری برای بازکردن در جلو می‌آید. جمعیت خسته از سرما و انتظار به در هجوم می‌برد و مامور که سخت عصبانی شده شروع به پرخاش و تاسزا می‌کند و چند نفر را که دم دستش هستند با ضربات چماق از میان جمعیت بیرون می‌کشد.

رنگش می‌پرد. تا کنون بارها صحنه‌های درگیری ماموران را با مردم دیده بود. اما اینجا موضوع فرق می‌کند. این مامور "زپرتی" کیست و به چه حق آنها را می‌زند؟ چرا آنها که کتک خورده‌اند، ساکت و سر به زیر در گوشه‌ای کز کرده‌اند. دلش نشورده می‌شود. وقتی بالاخره در باز می‌شود، جمعیت گله‌وار به جلو هجوم می‌برد. او این افکار را به باد می‌سپارد و بنای دویدن می‌گذارد. تاجز، اولین نفرات باشد. در این دو "مارتن" زنها عقب می‌مانند، بچه‌ها زمین می‌خورند و بالاخره صفی با ترتیبی جدید رو بروی در دوم درست می‌شود. نیم‌ساعت دیگر در سرما می‌لرزد و پایپا می‌کند و بعد هر یک شماره‌ای در دست به سالی می‌روند تا با صدای سه نوبت کامپیوتری بدآهنگ شماره‌شان برای مراجعه اعلام شود. نیمی از "جدال" به پایان رسیده بود!

اینک پس از مدتها، در فراغتی روی نیمکتی رو به دریاچه نشسته بود و آن روز باروز معرفی به پلیس آلمان، هکس‌های فوری با نگاه‌های مبهوت به آینده‌ای نامعلوم - که گویا از دور بین می‌پرسیدند: چه

خواهد شد؟ چرا؟ را از خاطر می‌گذراند. گرمای مطبوع آفتاب او را به دنیای دیگری برده بود. روزهای آخری را که در ایران بودند بیاد آورد. بدون هیچ‌امیدی به فرار، هیچ راهی باقی نمانده بود. یافرا رویان‌ندان و بعد ...

با زن و پسر کوچکش در خانه یکی از آشنایان ماند تا مقدمات کار فراهم شود. پس از چند ماه در بدری و خانه بدوشی در ایران و ترکیه بالاخره از اینجاسر در آورده بود: برلین! ماوای از وطن رانده‌شدگان و خود خواستگان! حالا یک فکر دائمی مغزش را می‌خورد: برای او آرمیدن زیر خروار خاک وطن بهتر از مهاجرت نبود؟ واقعیت این است که "زندگی" در اینجا راحت‌تر از ایران است. اما فقط "زندگی" است و می‌گذرد. برای او که زندگی پر شور و سراسر دوندگی و فعالیت را پشت سر گذاشته بود، تحمل این رکود و سکون، این روزهای خالی، سخت دشوار بود. آنسو تر مردی با دخترک تپلی موسرخی نشسته بود. او هم پناهنده است و لبنانی. مرد لبنانی با محبت دخترک را روی زانویش نشاند و شکلات در دهانش می‌گذاشت. نیلمی که چند شب پیش از تلویزیون دیده بود به یادش آمد. فیلمی از بیروت آتش گرفته و دود زده ...

دوباره به افکار خود بازگشت: مجبور شده بود بین فرار و زندان یکی را انتخاب کند و چه کسی می‌خواهد پای در بند نهد؟ و حالا کین توزانه آرزو داشت از همه کسانی که پسر کوچک او و کودکان دیگر را به این "هائم" ها پرتاب کرده‌اند، سخت انتقام بگیرد. درست است که برخی به میل خود می‌آیند اما او را و بسیاری دیگر را قطعاً مجبور کرده‌اند و در این "انتخاب" اجباری قطعاً حق با آنها بود.

بطرزی کودکانه به تخیلاتش میدان می‌داد: "کاش می‌شد خود را به صورتی دیگر در آورد، دوباره خانه‌ای کوچک در کنجی از تهران اجاره کرد و همان فعالیت سابق را پی‌گرفت و پس از هر بار لورفتن، به صورتی دیگر در آمد." بعد لجوجانه به خود گفت: "اما بر می‌گردم، آن هم با همین شکل و

قیافه! آنجا کشور من است! مال من است! کوچه پس‌کوچه‌های تهران، بهار نارنج‌های شمال، صنوبرهای آذربایجان، کوه‌های برفش و آسمان فیروزه‌ای نیشابور، باغهای لگدمال شده شیراز، سرای آن شاهزاده در ماهان کرمان، کپره‌های جنوب، جنوب ویران شده از جنگ، همه و همه را در قلبم جای داده‌ام. با همین قیافه بر می‌گردم ...

در همین مدت کوتاه دلش برای صف‌های کوپنی هم تنگ شده بود. برای صف‌نان، صف اتوبوس، دلش قنچ می‌زد برای آنکه سوار اتوبوس شود و ببیند همه دارند به فارسی حرف می‌زنند، به فارسی به زمین و زمان فحش می‌دهند و به فارسی دهوا می‌کنند. آرزو داشت به جای آنکه بشنود: "فلان" "اشرار" "راننده بگوید: "ایستگاه دبستان، سرسبز، در دشت، نبود؟ ... بی اختیار قهقهه‌ای زد. نگاه متعجب مرد لبنانی را روی خود حس می‌کرد، فکر کرد او که نمی‌فهمد و به صدای بلند به خود گفت: "دیوانه! لابد دلت برای پاترولها و گشت‌های مخفی "اطلاعات" هم تنگ شده؟"

آری، آری، برای همه اینجا دل‌تنگ بود. چه کند، پاترولها هم چهره‌ای از کشورش بودند. آرزو داشت بساط هر چه نامردمی است از کشورش برباقتد و با همین انگیزه به خیل مبارزین پیوسته بود و حالا که گذارش به این برهوت ناشناس افتاده بود، نمی‌توانست این فکر را از خود براند: "برای او آرمیدن زیر خروارها خاک وطن بهتر از مهاجرت نبود؟" باور ماندن به مدتی نامعلوم در کشوری دیگر برایش سخت بود. روزها همچون عاشقی این شهرنیا را زیر لب می‌خواند:

خانه من، جنگل من کو؟ کجاست؟

حالی‌اثر سنگ‌ها از من جداست. از جا پرید. قبل از آنکه ساهت ناهار بگذرد باید به "هائم" می‌رسید. تا ایستگاه اتوبوس دوید و سینه را از هوای پاکیزه انباشت. چقدر طبیعت برلین زیباست! اتوبوس سه دقیقه زودتر آمد. کارت سبز "سوسیال" را یواشکی به راننده نشان داد. چقدر مسخره بود. چرا باید از نشان دادن آن کارت که هزینه رفت و آمد را بسیار کاهش می‌داد، خجالت می‌کشید؟ فکر می‌کرد هر کس بسته به وزن فیرت خود از این کارت سبز و از "سوسیال" رفتن، رنج می‌برد. برخی نیز نه فم مردم و میهن دارند نه درک درد قربت. خیلی زود میدان انقلاب با آن مجسمه‌های عجیب و غریب، زنان پیچانده شده در روپوش و روسری، جوانان خیابان ولیعصر که بطرز مضحکی پانک بازی در می‌آوردند. و با این همه دوست داشتنی‌اند. همه را فراموش می‌کنند و دنبال دنیای دیگری برای خود هستند. بی‌خیال‌اند ...

از بویی که بینی‌اش را انباشت، رشته افکار را که پایان نداشت رها کرد. اتوبوس خالی بود و بوی هید می‌داد. آمیخته‌ای از بوی سیب و سنجید، ماهی و سنبل، حیرت کرد. بوی نوروز آنهم در اتوبوسی در برلین! در گوشه‌ای امید و به آسمان سراسر آبی، آبی شفاف چشم دخت. جابجا درختچه‌ها شکوفه زده‌اند. بهار در راه است. اتوبوس هم بوی بهار می‌دهد. فکر کرد: چه در اینجا، چه در ایران زمین و زمان ططر بهار می‌گیرد، "با این همه کنج صندلی کز کرد و با دلی گرفته زیر لب تکرار کرد: "ما بهار در کشور من رنگ و بوی دیگری دارد ..."

اطلاعیه جامعه مدر سین حوزه علمیه قم درباره وحدت حزب الله

کلمه‌ای "صریح یا غیر صریح" که با روح اخوت اسلامی و تفاهم سازگار نیست بپرهیزند و از هر موضع گیری که بهانه‌ای بدست دشمن برای پخش شایعه وجود اختلاف در میان صفوف ما دهد بشدت دوری کنند و همانطور که رهبر معظم انقلاب فرمودند جز در راه وحدت گام بردارند و جز در طریق اخوت اسلامی قدم نزنند.

۲- برای ناکام کردن دشمن باید از هر فرصتی برای بیان این حقیقت که خطا صیل انقلاب همان خطا امام است استفاده کرده و در صف واحدی پشت سر مقام معظم رهبری (خامنه‌ای) که تداوم بخش تبلور خطا امام است گام برداریم.

انقصاد پروتکل اقتصادی ۲ میلیارد دلاری بین ایران و ترکیه

شده است.

همچنین جمهوری اسلامی و ترکیه توافق کرده‌اند که با دو برابر کردن حجم تجارت دوجانبه، سالانه ۲ میلیارد دلار کالا با یکدیگر مبادله کنند. لازم به تذکر است که مبادلات تجاری بین ایران و ترکیه در سال ۱۹۸۷ به بالاترین رقم خود یعنی ۱/۴ میلیارد دلار رسید ولی ۱۰ ماه اول سال ۸۹ بواسطه اختلاف طرفین بر سر بهای نفت ایران، این رقم به ۶۱۵ میلیون دلار کاهش یافت.

بنابه گفته وزیر مشاور ترکیه، بانک اگزیم ترکیه قرار است ۴۰۰ میلیون دلار اعتبار برای پروژه‌های هم‌رانی صنعتی در ایران فراهم کند و ۳۰۰ میلیون دلار نیز بصورت اعتبار بازرگانی در اختیار دولت ایران قرار دهد.

مقامات رسمی ترکیه خاطر نشان کرده‌اند که جمهوری اسلامی ایران خواهان احیای طرح‌های فسخ شده در مورد صدور گاز مایع و نفت به کشورهای ثالث از طریق ترکیه است.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور اطلاعیه‌ای، ضمن اعلام پشتیبانی از خامنه‌ای، خواستار "وحدت تمامی اقشار" شد.

در این اطلاعیه آمده است: "در حالیکه گروه‌های وابسته به استکبار جهانی و حامیان آنها مشغول پخش شایعات بی‌اساس هستند و سعی می‌کنند از کاه کوه بسازند و از هر طریق ممکن تخم نفاق و بدبینی و سوءظن و یاس در میان ملت قهرمان بپاشند... بر همه ما لازم و ضروری است که گامی جز در طریق وحدت صفوف و انسجام هر چه بیشتر به منظور درهم شکستن توطئه‌ها برداریم، و در این راستا... توصیه می‌کنیم:

۱- از هر حرکت، هر سخن و حتی هر

در هشتمین اجلاس سالانه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه، یک پروتکل (تفاهم نامه) اقتصادی - فنی - صنعتی به ارزش ۲ میلیارد دلار بین دو کشور امضاء شد. این پروتکل در جریان دیدار اخیر ایلدریم آق‌بلوت نخست‌وزیر ترکیه از ایران، منعقد شد.

در این تفاهم نامه، مقرر گردیده است که ظرفیت خالی کارخانه‌هایی که با ظرفیت کامل کار نمی‌کنند با همکاری ترکیه مورد بهره‌برداری قرار گیرد و محصولات آنها بنفع دو کشور صادر شود. در پروتکل، آمده است که جهت تحکیم روابط تجاری دو کشور پس از پایان مهلت موافقت‌های پایایی موجود، نظام مبادلات دو کشور به سمت خرید و فروش‌های نقدی (اقتصاد آزاد) برود.

در این تفاهم نامه، ۳۰۰ میلیون دلار بعنوان سقف اعتباری در خریدهای طرفین و ۴۰۰ میلیون دلار بعنوان سقف اعتباری اجرای پروژه‌های مشترک ساختمانی و صنعتی تعیین

تعليق اعتبار نامه‌های

محتشمی،

موحدي و مریم بهروزی

شمار کثیری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در جلسه چهارشنبه ۱۸ اسفند، از تأیید اعتبار نامه‌های آخوند محتشمی، موحدي کرمانی و مریم بهروزی خودداری کردند. این سه تن، در انتخابات میان دوره‌ای اخیر مجلس از تهران، به مجلس راه یافته بودند.

مخالفت نمایندگان مجلس با اعطای اعتبار نامه به این سه نفر، اساساً از اختلافات سیاسی فی‌مابین باندهای درون حاکمیت ناشی می‌شود.

این کشاکش که چند هفته است ادامه دارد، نگرانی جدی محافل حاکمه را برانگیخته و مطلوبات رژیم را به واکنش‌های هشدار آمیز علیه آن واداشته است. روزنامه اطلاعات درستونی تحت عنوان "نقد حال" اعتراض نمایندگان را "کاری بی‌موده" دانسته و آنرا مورد نگوشت قرار داده است. اطلاعات در این رابطه نوشته است: "هر سه نماینده، افراد شناخته شده کشورند که سابقه و کالت و وزارت و پیشینه روشن انقلابی دارند. این گونه اعتراض‌ها قیاز آنکه باعث خستگی و رنجش مردم شود، بهره‌دیگری ندارد مگر اینکه بپذیریم تلفیق دین و سیاست که میراث مرحوم مدرس است، دچار استحاله شده و تبدیل به تلفیق دین و خط شده است. انتظار می‌رود همه نمایندگان معترض بپس گرفتن اعتراض خود به مردم تهران امید و اطمینان بدهند... مدتی نتیجه انتخابات دچار وقفه بحث و بررسی و بگو مگوی هیات نظارت و هیات اجرایی بود و حالا اعتبار نامه‌ها در چاه ویل خطبازی افتاده است."

روزنامه اطلاعات در پایان اضافه می‌کند: "پیش از انقلاب در مجالس و منابر دعا می‌خواندیم که خداوند کسانی را بر ما حاکم مکن که به ما رحم نمی‌کنند. امروز، مجلس، یکی از محورهای مهم اعمال قدرت و حاکمیت است، کاری نکنیم که بگویند اینان به خودشان هم رحم نمی‌کنند."

۱۰ میلیارد دلار هزینه خرید سلاح

مهندس ترکان، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در مراسمی که بمناسبت "روز پاسدار" برگزار شد، به فعالیت‌های گسترده دولت در بازسازی تجهیزات و سازماندهی نیروهای مسلح اشاره کرد و گفت: در برنامه پنج‌ساله دولت، بیش از ۱۰ میلیارد دلار صرف مدرن سازی سیستم‌ها و خرید تسلیحات برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی خواهد شد.



یکی از آسیب دیدگان سیل چاه‌بهار



«بانگ رهائی ایران»
کانون مجاهدین فدائیان سیاسی
پاریس (داخل کشور)
شماره ۱۳ دی ۱۳۶۸

هلیه رژیم و تجلیل از خاطره شهدای راه آزادی ایران است. قطعه زیر روایت منظومی است از تحصن و دادخواهی خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران در جریان سفر گالیندوپل به تهران، که کلیشه آن را در این صفحه می‌بینید. طرح و شعار پای صفحه نیز هینا از همین نشریه نقل شده است.

سیزدهمین شماره خبرنامه «بانگ رهائی» ارگان «کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران» (داخل کشور) که بهمت گروهی از مبارزین در داخل کشور تهیه و پخش می‌شود، بدست ما رسید. محور اصلی مطالب مندرج در «بانگ رهائی»، دفاع از زندانیان سیاسی ایران، حمایت از مبارزات سیاسی

فرد بدل‌خانوادها ی زندانیان سیاسی قهرمان و شهدای خفته‌بخون خلق با آقای «گالین دوپل» نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که با هیئت همراه برای بررسی موارد نقض حقوق بشر از سوی حکومت جمهوری اسلامی به این سفر نمود.

شعرنامه به حقوق بشر

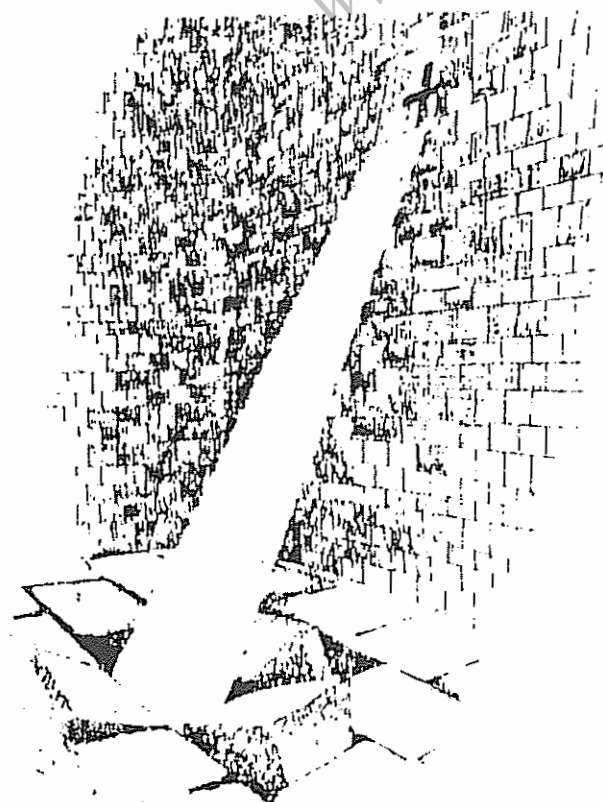
یدانی وداری ز ایران خبر
خبر داری امروز يك «روحه خوان»
به خودکا مگی زیر چتر عیا
یدانی خطری روی زندانیان
نه حق نوشتن نه حق بیان
همه حق آزادی اجتماع
نداریم يك مرجع دادخواه
چنین است اوضاع ایران کنون
وما با تقاضا و با احترام
گزارش شود عقب و بعد خطر
یسی آواز ما ریم این کارتان

ز انواع نقض حقوق بشر
عده «وهر سلیمین جهان»
خلافت نماید «به نام خدا»
بود بیشتر از همیشه عیان
نه حق شنیدن از این و از آن
عده نقض و با مال این اورتاج
همه جا کمیته همه جاسپاه
گرفتاری وزیر و زندان و خون
بخواهیم از هیئت و آن مقام
به فرزندانگان حقوق بشر
به امید تکرار دیدارتان

آزاده - بهمن ۱۳۶۸

جناب نماینده «گالین دوپل»
چه خوش آمدی! دو متعل بست
حضور شما گرچه کوتاه بود
بریفما مندیدیم روی تورا!
کنون ما و این نامشعرون
به نام شهیدان و خون دادگان
فرستیم سوی شما نامه‌ها
از آنجا که «جمهوری خبرگان»
از آن روکه این نظم بیدادشوم
و از آن روکه بر سازمان ملل
به قصدی که رسوا نشی کم کند
به ناچار با ترس و دلوایسی
مزار شهیدان فرق ساختند
پس از «پاکسازی» زندان و بند
ایا زنده اند «روحانیون»
بیائیم و بی پرده صحبت کنیم
یکوینیم از ظلم و جور «امام»
(امامی که تاریخ بالعن و زندگ
نخن نمودیم با این امید
رویم و کنو بر شهیدان کنیم
ببینیم «ایران گستان شده»
ولیکن گروهی ز «فتح الکرات»
بسیجیده گفتند با این هدف
به ماحمله کردند با ضرب و شتم
«نوازش» نمودند با خیزران
گرفتند و اسناد ما سوختند
مسلم عزیزم متکار ما
ولیکن تو آگاه و داننده‌ای

نشد تا بیانیم با دسته گل
ورونت بنای لجابت شکست
ولیکن سبب ساز و دلخواه بود
چه دیر آمدی «زورفتی مجرا»
سخن باشما گوید از چند و چون
زسوی اسیران و آزادگان
ده تار و نمانیم «برنامه» را
عده منقرد بر تمام جهان
عده فاش و رسوا به پیشی عموم
بگردیده محکوم نزد دول
بروغی بسازد سرهم کند
پذیرا بشد هیئت بررسی
زمین را همه صاف و بر داختند
بجیدند خیرینی و جای و قند
که ما قوم و خویشان زندانیان
زبند و اسارت شکایت کنیم
ز زندان و تمیز و از قتل عام
بخواند و را «دیو خونخوار چنگ»
کشتاید رسنا ز تو بر ما نوید
سوال و جواب از عزیزان کنیم
ز بس کور جمعی فراوان عده
همه گفت و ما مور «نظم و ثبات»
که بی رنگ سازند خون و عرف
که تا بلکه سازند این «فتنه» غم
زن و کودک و پیر مرد و جوان
لبان سخنگوی ما سوختند
بهوشاند آتار خون از شما
حقوق بشر را نماینده‌ای



متن کامل و دست نخورده وصیت نامه شهدای
قهرمان باید به خانواده‌های آنان ارائه گردد!

فراخوان معرفی کتاب

نشریه اکثریت برای آگاهی خوانندگان خود از کتاب‌های تازه منتشر شده، در نظر دارد به معرفی این کتاب‌ها و نیز انعکاس تازه‌های بازار کتاب بپردازد. از شاعران، نویسندگان و ناشرین ایرانی که تمایل دارند کتاب‌های آن‌ها در نشریه اکثریت معرفی شود، درخواست می‌شود یک نسخه از کتاب خود را به آدرس نشریه ارسال دارند.

سخنی دیگر با خوانندگان

در شماره ۲۸۹ نشریه، در مطلبی تحت عنوان "برای فعال‌تر و دمکراتیزه‌تر کردن نشریه اکثریت" روال جدید نشریه را در جستجو برای بکارگیری اشکال مختلف بازتاب نظرات گوناگون و اندیشه‌ها و برداشت‌ها، می‌تفاوت به اطلاع خوانندگان خود رساندیم و توضیح دادیم که این امر گامی است در جهت تامین شرایط لازم برای مباحثه و تبادل آزادانه نظرات، طرح ایده‌ها و افکار متنوع و تلاشی است برای تجهیز بیشتر به فرهنگ دموکراسی، دستیابی به زبان مشترک و تدارک اتحاد هم‌فکران گسترده در طیف نیروهای که برای استقرار دموکراسی در کشور می‌رزمند. و تاکید کردیم که این تلاش، تنها در پرتو مساهدت‌های خوانندگان صاحب‌نظر، نویسندگان، هنرمندان، مترجمین و مولفینی که به رشد فرهنگ ملی و اعتلای سطح آگاهی مردم یاری می‌رسانند و همه مبارزانی که به آزادی و نیکبختی مردم می‌اندیشند، می‌تواند ثمر بخش گردد.

روال جدید و نیز درخواست‌ها مورد تأیید و استقبال خوانندگان قرار گرفت و مقالات متعددی از طرف برخی فعالین جنبش و صاحب‌نظران برای درج در نشریه ارسال شد اما متأسفانه در نظر نگرفتن دو نکته از طرف برخی از نویسندگان این مقالات، مشکلات معینی را برای نشریه ایجاد کرد:

۱- در مواردی، مقالات ارسال، با الزامات یک نشریه هفتگی سیاسی- اجتماعی همخوانی ندارند. حجم این مقالات و نیز نحوه پرداخت مضمون آن نشان از کم‌توجهی برخی دوستان به طیف خوانندگان نشریه، زبان و سنت‌های نشریه و محدودیت صفحات آن داشت. با درج چنین مقالاتی یک خواننده غیر علاقمند به مطالب تئوریک در نشریه ۱۲ یا ۱۶ صفحه‌ای "اکثریت" با قطع کنونی تنها ۵ یا ۶ صفحه قابل خواندن برای خود می‌یابد. هم‌اکنون نیز این امر یک نقیصه جدی برای نشریه محسوب می‌شود. ما به سم خود می‌کوشیم با بزرگ کردن قطع نشریه و تغییراتی از این نوع امکانات در این زمینه را گسترش دهیم اما موکداً از نویسندگان مقالات در خواست می‌کنیم با توجه به این محدودیت‌ها، حتی‌المقدور رعایت موجز نویسی را بکنند.

۲- در برخی مقالات نیز مباحث مطروحه متأسفانه بگونه‌ای بود که رنگ و سیمای یک نشریه درون سازمانی را به "اکثریت" تحمیل می‌کرد. بار دیگر لازم است تاکید کنیم که "پرداختن به مسائل سازمانی و روشنگری پیرامون آن از زمره هر صدهای ضرور مباحثه تحول جویانه است" اما پرداختن به اختلافات تشکیلاتی و مناقشات حقوقی که تجربه سالیان، نشان از بی‌انتهائی زنجیره آن دارد، به روند ارتقاء سطح مباحثات سیاسی و نظری و همچنین وزین و دلپذیر شدن نشریه ضربه می‌زند.

از آنجا که مادر آفاق راه بازتاب دادن نظرات گوناگون و مباحثه‌هایی در صفحات نشریه هستیم و به عبارت درست‌تر در این کار تاخیری جدی نیز داریم، اصولی نمی‌دانستیم که ابتداء به ساکن در مورد درج و یا عدم درج مقالاتی از اینگونه تصمیم بگیریم، بهتر دانستیم که این مشکلات را با خوانندگان خود و دوستان و رفقای که با ارسال مقالات روشنگر خود نشریه و خوانندگانش یاری می‌رسانند، در میان نهیم و از این طریق همپای هم در راستای کاستن از کاستی‌ها به پیش رویم. امید است عدم درج مقاله‌هایی که با الزامات نشریه و نیاز خوانندگان انطباق ندارد مانعی در راه شکوفایی بحث‌ها و اندیشه‌ها و استعدادها نگردد.

شورای سردبیری

کان دانه‌ها زیر زمین، یکروز نخلستان شود

آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود
آمد ندای آسمان تا مرغ جان پیران شود
هم بحر پر گوه‌ر شود، هم شوره چون کوثر شود
هم سنگ لعل کان شود، هم جسم جمله جان شود
گرچشم و جان عاشقان چو ابر طوفان بار شد
اماد لاند ابرتن چون بر قها رخشان شود
دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان؟
زیرا که آن مه بیشتر در ابرها پنهان شود
ای شاد و خندان ساعتی! کان ابرها گرینده شد
یارب خجسته حالتی! کان بر قها خندان شود
زان صد هزاران قطرها یک قطره ناید بر زمین
ورزانک آید بر زمین جمله جهان ویران شود
جمله جهان ویران شود وز عشق هر ویرانه
با نوح هم کشتی شود پس محرم طوفان شود
طوفان اگر ساکن بدی گردان نبودی آسمان
زان موج بیرون از جهت این شش جهت جنبان شود
ای مانده زیرشش جهت هم غم بخور هم غم مخور
کان دانه‌ها زیر زمین یک روز نخلستان شود
از خاک روزی سر کند، آن بیخ شاخ تر کند
شاخی دوسه گر خشک شد باقیمش آستان شود
و آن خشک چون آتش شود، آتش چو جان هم خوش شود
آن این نباشد این شود این نباشد آن شود
چیزی دهانم را بپست، یعنی کنار بام و مست؟
هر چه توزان حیران شوی آن چیز از وحیران شود

"مولوی"



باخوانندگان

با دروهای بیکران حضور
رفقای محترم با ادای احترام به
تمامی مبارزان و شهیدان راه صلح
و آزادی

مطلبی که قصد نوشتن آن را
دارم در مورد مقاله ایست که در
نشریه اکثریت شماره ۲۹۸
دوشنبه ۷ اسفند صفحه ۲ به نام
اطلاهیته کمیته خارج از کشور
سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت) درج شده است.

خواندن این مقاله برای شخص
من که پیوسته از دوران نوجوانی
راه فدائیان را برگزیده ام بسی
مایه تاسف بود. در بخش آغازین
مقاله چنین می خوانیم: "ما از
همکاری همه نیروهای سیاسی در
مبارزه با رژیم جمهوری
اسلامی... حمایت کرده و بر این
مبنایده ناظر بر نامه مشترک سه
جریان سیاسی را درست و اصولی
ارزیابی کرده و آنرا تقویت
می کنیم... در مقابل فراخوان
مشترک با "رهبری" حزب توده
تاسف ما را برانگیخت." من به
درست یا نادرست بودن راه حزب
توده ایران و حتی به درست یا
نادرست بودن خط مشی سه

سازمان سیاسی ذکر شده کاری
ندارم. مطلب مهم در مورد نحوه
برخورد رفقا به مسئله می باشد.
آری منم فراخوان مشترک را
خواندم و هیچ جا ندیدم که نام
"رهبری حزب توده" نوشته شده
باشد و این کاملاً خلاف کیش
امانت داری است که با جعل نام
نتیجه گیری عجیبی صورت بگیرد.
یعنی بجای "حزب توده ایران"
بنویسیم "رهبری حزب توده"!
از سوی دیگر آیا رفقا اطمینان
دارند که امضای سه جریان بالا حتماً
نمایند تمام اعضا و هواداران آنها
بوده است؟ یعنی مثلاً نمی توان
گفت "رهبری حزب دمکراتیک"
به جای "حزب دمکراتیک مردم
ایران"! قصد من بازی با کلمات
نیست ولی بدبختانه این روش خود
رفقا را اطلاهیته بوده است.

رفقا می نویسند: "یک اقدام
مشترک و دمکراتیک... باید
جمع کننده نیرو باشد نه تشتت
برانگیز، مدتهاست که اکثریت
اعضا و هواداران سازمان ما...
مخالف همکاری با رهبری حزب

توده اند" من که مدت کوتاهی
است از ایران خارج شده ام چنین
جوی در مخالفت با حزب توده
ایران را مشاهده نکرده ام.
هیچ گونه آماری هم در خارج از
کشور بدستم نرسیده و یقیناً رفقا
قبول دارند که امکان چنین
نظرخواهی لااقل در این شرایط
بسیار دشوار است! پس آیا این گونه
تضات از سوی هواداران و اعضا
موافق اصول دمکراتیک است؟ آیا
فرهنگ سیاسی به ما اجازه می دهد
از نام هوادارانی که در داخل با جان
خود بازی می کنند استفاده کرده و
تقاید خود را بازگو کنیم؟

جمله بعدی باز هم گویاتر است
"دیگر نیروهای سیاسی و از جمله
امضاکندگان نامه مشترک نیز
حزب توده را در دایره همکاری ها
و همکاری ها قرار نمی دهند."
هوش فوق العاده ای لازم نیست که
بفهمیم در این اطلاهیته حمله به
حزب توده ایران به این شکل،
بیشتر در جهت راضی نگه داشتن
این "نیروهای سیاسی" صورت
گرفته است. رفقا حتی معترضین
داخل حزب را نیز نیروی اصلی
حزب به شمار می آورند، چیزی که
صحت و سقم آن به اثبات نرسیده
است، همانگونه که در مورد
سازمان
حال توجه کنیم به "معانی"
که رفقا برای فراخوان مشترک
نوشته اند:

"۱- سد کردن راه همکاری
سازمان ما با دیگر نیروهای سیاسی
ترقیخواه و از جمله سد کردن آن
روندی که منجر به دادن نامه
مشترک شده است." "نیروهایی که
با سازمان نامه مشترک داده اند از
این دو حال یکی را قبول دارند: ا
در امور سازمانهای دیگر دخالت
می کنند. معلوم است که چنین
اتحادی بمعنی مرگ سیاسی یک
سازمان بوده و ابداع درست نیست.
ب: در امور دیگر سازمانها دخالت
نمی کنند. در این صورت این
سازمانها نمی توانند اتحاد خود را
مشروط بر روابط سازمان با سایر
احزاب قرار دهند (احزابی که در
صف ضدانقلاب جا ندارند) و حالت
سوم اینکه سازمان روابط خود را با
سایر احزاب قربانی برخی دیگر
کند که این هیچ معنی جز باج دهی
ندارد.

"۲- تلاش برای ایجاد اعتبار
کاذب برای رهبری حزب توده"
این بیشتر به یک تهمت می ماند
تا به یک "معنی". این نامه
نامه ایست در جهت حفظ جان

رفقای عزیز نشریه اکثریت
پس از خواندن گزارش حرکت
دلیرانه خانواده های زندانیان
سیاسی و شهدای خلق در شماره
گذشته نشریه اکثریت (تحت
عنوان "درد یکی بود، حرف یکی
بود")، بسیار فکر کردم و تصمیم
گرفتم احساسم را برای شما
بنویسم، که امیدوارم آنرا در
قسمت برای خوانندگان چاپ کنید.
پس از خواندن گزارش، ابتدا از
اینکه عضو تشکیلات خارج از کشور
مستم، احساس شرمندگی کردم.
بیاد سخنان رفیق مسئولان در
مورد نتایج جلسه اخیر کمیته
خارج افتادم و آنرا با توصیه های
گزارشگر حرکت اعتراضی
خانواده ها مقایسه کردم. مسائل ما
کجا و حرکت و جنبش اعتراضی
خانواده های زندانیان سیاسی و
شهدا کجا؟

راستی چرا ما که تا چند سال
پیش و حتی بعضی ها تا چند ماه پیش
درگیر این مبارزه بودیم اینگونه
خود را درگیر مسائل پیش پا افتاده
کرده ایم؟ آیا این نتیجه تحولات
جنبش کونیستی و نوسازی است یا
هوارش مهاجرت و برخورد
فیرا صولی با اختلافات نظری -
تشکیلاتی؟
گزارشگر حرکت اعتراضی
خانواده ها، هر گونه تنگ نظری را
محکوم می کند، گروه گرایی را
محکوم می کند، حال آنکه ما
جروبخت راه انداخته ایم که آیا
نشریه خارج کشور بنام کمیته
مرکزی منتشر شود یا بنام کمیته
خارج؟
خطر اعدام، مبارزان باقیمانده

زندانیان سیاسی و نه در مدح
رهبری حزب. شاید منظور نفس
انتشار نامه است. اگر رفقا دلیل و
مدرک قانع کننده ای در اثبات این
تلاش دارند همگی ما فدائیان از آن
استقبال می کنیم، در غیر این
صورت تهمت زدن به رفیقی
همسنگر چه معنی دارد؟
"۳- تشدید تشتت و
سرخوردگی در درون صفوف
سازمان"
رفقا! آیا شما با هواداران
سازمان در داخل صحبت
کرده اید؟ آیا اطمینان دارید که
برعکس این کار - کاری که شما
کرده اید - هیچ تشتتی ببار
نمی آورد؟
وظیفه هر گروه سیاسی

مبارزات داخل کشور علیه رژیم را تقویت کنیم!

در زندان را تهدید می کند، رژیم
به هیچگونه عقب نشینی در مورد
نیروهای انقلابی حاضر نیست تن
بدهد و ما اینجادر خارج از کشور به
بحث های شبانه روزی مشغولیم.
کمیته مرکزی سازمان هم تازه
ارگانی بوجود آورده که رفقا
بتوانند در آن همدیگر را تحمیل
کنند!

راستی چه باید کرد؟ آیا هنوز
قلب مان برای مردم کشورمان
می تپد؟ آیا هنوز بهروزی خلق را
آرمان خود می دانیم؟ آیا
می خواهیم اگر زمانی به ایران
برگشتیم ما را جزئی از جنبش
بحساب آورند؟ آیا هنوز چهره
درمانده و خسته زحمتمشان را
فراموش نکرده ایم؟ آیا باز به
مبارزه بی امان علیه دشمنان خلق
معتقدیم؟ آیا می خواهیم دوباره
مردم از فدائی ها آنگونه یاد کنند که
سنت مبارزاتی فدائیان لایق
آنست؟

اگر جواب مثبت است، رفقا
مسئولیتی خطیر بعهده ماست. در
هوض پراکندگی، بی بندوباری،
بحث های روشنفکرانه بیهوده،
کنار کشیدن ها و انزوا جویی ها، به
خود آئیم و سم خود را در
بازسازی تشکیلات و برآمد جنبش
ادا کنیم. نوسازی و تحولات جنبش
کونیستی دیدی نوین در همه
هر صه ها می طلبد. به یاری هم
رزمندگی تشکیلات را بان
بازگردانیم. با کمک های مالی،
حرکت های معترضان، روشنگرانه
و تبلیغاتی، به مبارزه داخل کشور
یاری رسانیم.

م. م

روشنگری است نه دامن زدن به
بدبینی های نادرست. در بخش
پایانی این اطلاهیته - اصولاً در کل
آن - مشاهده می شود که رفقا
تعمداً به حملات لفظی که مخصوص
درگیری های سیاسی است
می پردازند (چیزی که بارها از
سوی سازمان محکوم شده است).
بعنوان مثال در تمامی مقاله
"حزب توده" به جای "حزب
توده ایران" بکار برده می شود.
- امیدوارم با اعتقاد به اصول
دوکراسی نامه مرا نیز چاپ کنید.
باشد که روزی میهن بلا کشیده ما
آزاد شود و تفرقه از میان ما رخت
بربندد.
با گرمترین درودها
"نوشیروان"

با گامهای استوار در راه گشودن فضای سیاسی کشور

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران به نیروهای سیاسی ایران

تردید همان روند فکری که تحت تاثیر تجارب یازده سال گذشته و رخدادهای اخیر جهان، مخالفین را به سوی گفتگو و پذیرش همزیستی نیروهای سیاسی جامعه سوق داده است، در میان بخشی از طرفداران رژیم نیز جای خود را گشوده است. ...

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران خطاب به نیروهای سیاسی ایران، در پایان مواضع شور و راه خروج از بن بست همه جانبه‌ای را که میهنمان در آن قرار گرفته است چنین ارائه می‌کند:

"از دیدگاه ما برای خروج از بن بست که میهنمان در آن قرار گرفته است یک راه بیشتر وجود ندارد و آن گشودن باب گفتگو و تفاهم میان ملت ایران است. چنین گفتگو و تفاهمی منوط به آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی است و جز از طریق آزاد کردن احزاب و مطبوعات امکان پذیر نیست ...

امروز پس از گذشت یازده سال بسیاری نیروهای سیاسی مخالف حکومت با یک چنین دیدی به مسائل می‌نگرند و این زمامداران حکومت ایران هستند که در برابر سومین انتخاب بزرگ خود قرار گرفته‌اند. اولین بار پس از پیروزی انقلاب با انحصار طلبی خود راه را بر همزیستی مسالمت آمیز مردم ایران بستند. دومین بار پس از فتح خرمشهر و بیرون راندن ارتش متجاوز عراق، جنگ را ادامه دادند و هواقتب آن را دیدند. بار سنگین مسئولیت این دو انتخاب و نتایج خونبار آن به عهده آنهاست. اینک آنان در برابر سومین و آخرین انتخاب خود قرار گرفته‌اند: یا با گشودن فضای سیاسی و آزاد کردن احزاب و مطبوعات، شرایط انتقال مسالمت آمیز حاکمیت را به مردم فراهم می‌آورند و یا با ادامه خودکامگی، کار را به جایی می‌رسانند که ملت با قهر و زور حاکمیت خود را به دست آورد. یا زمامداران در برابر اراده ملت تمکین می‌کنند و برای حفظ مصالح ملی راه کم دردتری را برای انتقال بقیه در صفحه ۱۴

استمرار سیاسی - فکری همه این گرایش‌ها در داخل و خارج کشور نشان می‌دهد که هر یک قادرند کادرهای سیاسی خود را بیورند و در جهت تشکیل احزاب سیاسی متمایزی گام بردارند. ...

هلم به این تغییرات و وقوف به این واقعیت‌ها باعث شده‌اند که اینک پس از گذشتن سالیان دراز در میان اکثریت نیروهای سیاسی مخالف گرایش‌های آشکاری به پذیرش قواعد مردم سالاری در اداره امور جامعه به چشم بخورد. در بسیاری از نیروهای چپ و راست تمایل صریحی به کنار گذاشتن شیوه‌های توطئه آمیز مبارزه با تکیه بر قدرت‌های خارجی و اتخاذ روش‌های سیاسی مبارزه به پشتوانه مردم پدید آمده است. نیروهای سیاسی مخالف پیش از پیش به این نتیجه می‌رسند که استقرار مردم سالاری در ایران مستلزم پذیرش همزیستی گرایش‌های متفاوت در کنار یکدیگر است و گفتگو و مباحثه بین جریان‌های سیاسی را جایگزین سیاست حذف و طرد می‌سازند. انحصار طلبی رنگ می‌بازد و فقط عقب مانده ترین گروه‌ها خود را از سرشتی ویژه و دارای رسالتی تاریخی یا فرهی ایزدی می‌شمرند. امروز دیگر آشکار شده است که برپائی نظامی که بر اراده ملت استوار باشد فقط با مشارکت گروه‌های سیاسی گوناگون و مهم جامعه امکان پذیر است. ...

"نامه" سپس با انگشت گذاردن بر تناقض ولایت فقیه با آزادی که به "اجتهاد و تمایلی به سوی جدا کردن فقه از سیاست و اقتصاد" انجامیده بر فقدان برنامه در تمام سطوح ناشی از "توازن سیاسی بین قدرتمندان" چنین ادامه می‌دهد: "آن تناقض و این بی‌برنامگی تا حدی مایه‌های فکری نوینی را در میان نیروهای سیاسی طرفدار حکومت فراهم آورده و آنان را به بازنگری در بینش‌ها و سیاست‌های دهه گذشته واداشته است. اما این گرایش فکری که نشانه‌های آن در مطبوعات فراوان به چشم می‌خورد هنوز ترجمان سیاسی خود را نیافته است ولی بدون

بعثت "مخالفت، و توطئه شاه و مداخله نیروهای خارجی" و سومین در اثر "فراستوی گرایش‌های انحصار طلب و نابخشودنی نیروهای سیاسی جامعه" نافرجام مانده، می‌افزاید:

"امروز، پس از گذشت یازده سال و پس از حذف آزادی‌های فردی و اجتماعی، اعمال شکنجه و اعدام، هجوم وحشیانه به کردستان و سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم آذربایجان از شور و امید اوان انقلاب چه بر جای مانده است؟ مردمی نگران و پاره‌ای پراکنده در چهار گوشه جهان، اقتصادی ورشکسته و کشوری در سراسیمه سقوط، نفاق به جای همبستگی، استبداد به جای آزادی و ظلم به جای عدالت نشسته است. بر هیچکس پوشیده نیست که کشور ما در تمامی زمینه‌ها از بن بست روبروست. راه خروج از این بن بست نه می‌تواند از تجربیات هشتاد ساله ما جدا باشد و نه می‌تواند تغییرات سیاسی ناشی از انقلاب ۱۳۵۷ را نادیده بگیرد. ...

مهمترین نتیجه انقلاب ۵۷ همگانی شدن سیاست در جامعه بود. مردم از شهرهای بزرگ تا دور افتاده ترین روستاها، شرکت در امر همومی و دخالت در زندگی سیاسی را حق و وظیفه خود دانستند و تا امروز با وجود تمام محدودیت‌هایی که زمامداران تحمیل کرده‌اند، با وجود سرکوب و کشتار، باز مردم پا از صحنه سیاست پس نکشیده‌اند. ...

نتیجه آنکه تعمیم سیاست زمینه مردمی یک دموکراسی پیشرفته را در جامعه به وجود آورده است. این زمینه دیگر نه با نهادها و اندیشه‌هایی که دخالت در سیاست را به "امت" و طرفداران ولایت محدود می‌کند خواناست و نه پذیرای دموکراسی با حذف بخش مهمی از شهروندان است. همگانی شدن سیاست موجب دوام و پایداری گرایش‌های سیاسی مهم جامعه نیز شده است. نیروهای سیاسی هم از چپ و راست و موافق و مخالف حکومت، کماکان و به نسبت‌های مختلف پایگاهی در میان مردم حفظ کرده‌اند.

شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران نامه سرگشاده‌ای با عنوان "سرنوشت ایران چه خواهد بود؟" خطاب به نیروهای سیاسی انتشار داده و در آن بر ضرورت گفتگو و مباحثه آشکار همه نیروهای سیاسی ایران برای فراهم آوردن زمینه مبارزه مشترک تاکید کرده است. مابجهت اطلاع خوانندگان نشریه "اکثريت" از مفاد این نامه، مهمترین بخش‌های آنرا ذیلا نقل می‌کنیم:

در ابتدای نامه آمده است: "زمانی که در سراسر جهان رژیم‌های استبدادی جای خود را به حاکمیت مردم می‌سپردند و زمامداران در برابر اراده ملت‌ها تمکین می‌کنند، در میهن ما هنوز سرکوب و خفقان حکمفرماست. زمانی که در بسیاری از کشورهای جهان نیروهای سیاسی می‌کوشند تا مردم در فضای صلح و آشتی سرنوشت خود را به دست گیرند، مردم مادر محیطی آکنده از خشم و کینه به سر می‌برند. انحصارگرایی، استبداد و ندانم کاری‌های زمامداران جامعه را به بن بست رسانده است. مردم برای دستیابی به حداقل مایحتاج زندگی محکوم به جدالی روزمره و بی‌پایانند. امنیت شغلی و قضائی سال‌هاست از کشور ما رخت بر بسته و هیچ ایرانی را از فردای خود اطمینانی نیست. نیروهای سیاسی ایران در این رهگذر مسئولیت خطیری به عهده دارند. همه ما برای نجات جان کشور از سراسیمه سقوطی که در آن قرار گرفته‌است در برابر وجدان خویش و فرزندان خود یعنی نسل‌های آینده ایران مسئولیم. هیچ دستی از فیث به داد ما نخواهد رسید و نجات ما فقط به دست خود ما میسر است."

نامه سپس با نگاهی بر تحولات جهان امروز و تغییر اوضاع بین‌المللی و مروری کوتاه بر سه جنبش بزرگ تاریخ هشتاد ساله اخیر مردم ایران برای کسب آزادی، عدالت و پیشرفت (انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب هجمن) که نخستین آن‌ها در اثر "دیکتاتوری رضاشاه و فشار نیروهای خارجی"، دومین

جنبه‌هایی از نقد تجربه سوسیالیسم

قرن‌علی عبدالرحیم پور (مجید)

بخش دوم

تمرکز تمام ابزار در دست دولت و دموکراسی

ضروری است از جنبه دیگری نیز مسئله را مورد بررسی قرار دهیم. دولت سوسیالیستی، در امر رهبری و هدایت جامعه، هر چقدر هم بخواهد بشیوه دموکراتیک متکی شود، هر چقدر هم بخواهد توده‌های میلیونی را در اداره امور جامعه شرکت دهد، چنانچه مالکیت تمام ابزار تولید را در انحصار خود داشته باشد، دیگر اشکال مالکیت اجتماعی را حذف کند و اجازه ندهد دیگر اشکال مالکیت در کنار مالکیت اجتماعی به رشد و تکامل طبیعی خود ادامه بدهد، قادر نخواهد شد دموکراسی واقعی را در جامعه برقرار کند. دموکراتیسم چنین دولتی قطعاً سترون خواهد بود؛ چرا که ساختار اقتصادی چنین دولتی به دموکراتیسم میدان نمیدهد و اساساً نافی دموکراسی و اتخاذ روش‌های دموکراتیک است.

وقتی که سرمایه‌داری، توسط "دولت پرولتاریا" به مالکیت دولتی بدل میگردد، علیرغم نیت و اهداف هالی و انسانی رهبران و هدایت‌کنندگان جامعه، مالکیت همدتا در خدمت اقشار معینی قرار می‌گیرد. در چنین حالتی از یکسو، اکثریت قریب به اتفاق اعضای جامعه که در نظام سرمایه‌داری نسبت به سرمایه، ثروت اجتماعی یا محصول جمعی خود بیگانه بودند، انبار در شکل جدید، نسبت به مالکیت دولتی احساس بیگانگی می‌کنند، از سوی دیگر اقشار معینی که اهرم حزب - دولت را در اختیار دارند، صاحب امتیازات مادی، و معنوی همراه با رفاه و زندگی رخوت‌انگیز و انگلی میگردند.

تحت حاکمیت چنین دولتی، مالکیت ابزار تولید، به لحاظ حقوقی اجتماعی شده ولی به لحاظ حلی همدتا در خدمت اقشار معینی که اقلیت جامعه را تشکیل میدهند قرار می‌گیرد. بدین ترتیب قدرت اقتصادی که سرمنشا قدرت سیاسی نیز هست در دست حزب - دولت متمرکز می‌شود. این دیگر روشن است که تمرکز قدرت اقتصادی، قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی در دست دولت در پروسه به جانغ اصلی در برابر دموکراتیزه شدن حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

جامعه بدل میگردد و رشد دموکراتیک و مسالمت‌آمیز جامعه را با اهوجاجات و تناقضات و ناهنجاری‌های فوق‌العاده زیانبار مواجه می‌سازد، همانگونه که در کشورهای سوسیالیستی مشاهده میشود.

دولتی کردن "تمام ابزار تولید" و براندازی اشکال متنوع مالکیت توسط دولت پرولتری، بویژه هنگامیکه جامعه از سطح رشد نازلی برخوردار است، قطعاً دولت پرولتری حتی برآمده از توده‌های ترین، انقلابات سیاسی را به دولت مطلق‌الengan، دولت دیکتاتوری، دولت زورمداران بدل خواهد کرد که در تمام شئون زندگی مردم دخالت می‌کند. وقتی که مالکیت اجتماعی، که هسته اصلی مناسبات سوسیالیستی و ارکان رفیع "از خودبیگانگی انسان" است، منحصر در دست دولت قرار بگیرد مدیریت، برنامه‌ریزی و سازماندهی امور تولیدی، اقتصادی و اجتماعی نیز به ناگزیر در انحصار آن قرار می‌گیرد. در چنین حالتی برخلاف نظر و آرزوی مارکس و انگلس و لنین، دولت نه تنها در پروسه دموکراتیزه نمیشود و زوال نمی‌یابد بلکه به وسیله‌ای علیه دموکراسی بدل میگردد و استبداد را تحکیم می‌بخشد. چنین دولت انحصارگر و مطلق‌الengan، هر چقدر هم حکومتگران نیت دموکراتیک و ایده‌های انسان‌دوستانه و دموکراتیک داشته باشند، هر چقدر هم توده‌ها به میتینگ‌های باشکوه و رای‌گیری‌های آزادانه فراخوانده شوند، هر چقدر هم شورای‌های خلق را گسترده‌تر، توده‌گیرتر، مملو از هئیت و فضای دموکراتیک سازند و تصامیم جمعی‌تر بگیرند، باز هم دموکراسی واقعی در جامعه پیاده نخواهد شد.

برای درک این موضوع استعدادهای خاص و نبوغ نمی‌خواهد که با سپردن مالکیت اجتماعی بدست دولت "پرولتری" یا "خلق" یا هر عنوان دیگری و به تبع آن سپردن رهبری و مدیریت یک جامعه صرفاً بدست یک دستگاه بنام "دولت پرولتاریا" یا "نیمه دولت" یا هر اسم دیگری، در عمل و در واقعیت زندگی بدان معناست که دیگر اشکال مالکیت و لزوماً نهادهای دموکراتیکی که طی سالیان درازی بوجود آمده‌اند، حذف میشوند و در ادامه این حذف کردن‌های خودسرانه و خلاف ناموس طبیعی جامعه و تاریخ، یکی از بدترین انواع دیکتاتوری

در جامعه سربرمیآورد. هم چنین روشن است که مالکیت دولتی، سوراخ تنگ و کوچکی است که هرگز نمیتواند فنا و عظمت مالکیت اجتماعی که هسته اصلی مناسبات سوسیالیستی را تشکیل میدهد از خود عبور دهد و بهمین دلیل مانع بزرگ رشد مسالمت‌آمیز و دموکراتیک نیروهای مولده می‌شود. مدیریت انحصاری دولتی نیز وسیله کوچک و ناتوانی است برای آزاد ساختن استعداد و خلاقیت و انرژی عظیم توده‌های میلیونی و دایره کوچکی است برای برنامه‌ریزی، تنظیم، سازماندهی، هدایت و رهبری یک جامعه بزرگ. تضادنی نیست که در همه کشورهای سوسیالیستی، کشور در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بشیوه فرماندهی و بورکراتیک اداره می‌شود. برخی‌ها سعی دارند این پدیده را با استالین و استالینیسم توضیح دهند. البته استالین اشتباهات بزرگ و جبران‌ناپذیر و جنایات وحشتناکی مرتکب شد که به هیچ عنوان نباید چشم‌پوشی شود ولی وصل کردن تمامی مشکلات و نارسائی‌ها به استالین و دوره او، ما را از دست‌یابی به حقایق و درک نوین از سوسیالیسم باز میدارد. حقیقت این است که اکثریت کمونیست‌ها به دموکراسی وسیع و گسترده همیقا اعتقاد داشته‌اند و دارند. مگر ما در عرصه جهانی میلیون‌ها زندانی و اسیر و زخمی و کشته در راه دموکراسی نداده‌ایم؛ مگر ما اعتقاد نداشتیم و نداریم که آنچه‌ان حکومتی برپا خواهیم کرد که توده‌ها هر وقت خواستند بتوانند رهبران و دولت‌مردان آنرا پائین بکشند، تعویض کنند و رهبران مورد نظر خود را انتخاب کنند؛ مگر ما در راه جامعه‌ای که در آن آزادی هر انسان، شرط آزادی همگان است کم زحمت و ذلت و درددلی کشیده‌ایم و مبارزه کرده‌ایم؟ ولی واقعیت این است که برای رسیدن به این اهداف انسانی، آزادمنشانه و مترقی، راه‌ها و مکانیزم‌های نادرست و غیرعلمی بکار بسته شد. و بعد از گذر از پنجاهی فراوانی، روشن شد که "تمرکز کردن همه ابزار تولید در دست دولت" و محدود کردن مالکیت اجتماعی در شکل دولتی و ایجاد سوسیالیسم صرفاً از طریق قدرت سیاسی قبل از اینکه سوسیالیسم در بطن سرمایه‌داری موقعیت اقتصادی نیرومندی داشته باشد، قادر نبوده

و نخواهد شد که توده‌های مردم را به صاحبان اصلی مالکیت بدل سازد و آنها را وسیعاً در امور اداره اقتصادی و سیاسی شرکت دهد. دولتی کردن تمام ابزار تولید و مدیریت و رهبری انحصاری دولتی، با مالکیت اجتماعی در اشکال گوناگون و مدیریت هدایت گوناگون تضاد دارد. تضادنی نیست که امروز در اکثر کشورهای سوسیالیستی ما با جنبش عظیم دموکراتیک مواجه هستیم و مردم کشورهای سوسیالیستی مصمم هستند که تا استقرار دموکراسی به مفهوم وسیع کلمه به مبارزه و تلاش ادامه دهند. این روند، روندی عینی است و با تمام اقتدار پیش‌می‌رود تا مالکیت دولتی و مدیریت و رهبری انحصاری دولتی را که اشکال حقیری در برابر فضای عظیم مالکیت و قدرت خلافت توده‌ها در این کشورها بوده‌است، تغییر دهند. دموکراتیزه کردن مالکیت در اشکال گوناگون و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی در اشکال گوناگون در کشورهای سوسیالیستی روندی عینی ناگزیری است که جدا از خواست این یا آن فرد، این یا آن حزب، پیش‌می‌رود و خواهد رفت. شاید برخی از دوستان، ایراد بگیرند که گویا من ریشه تمام معضلات کنونی در کشورهای سوسیالیستی را نه در واقعیات عینی، که در نظریات این یا آن تئوریسین یا رهبر جستجو می‌کنم. ولی واقعیت چیست؟ این که همین دولتی کردن تمام ابزار تولید توسط مارکس صرفاً یک رهنمود تئوریک، یک اصل بنیادین و یک راه حل اساسی سوسیالیسم علمی برای دگرگونی "مالکیت سرمایه‌داری به مالکیت اجتماعی" قلمداد شد که هنوز صحت و سقمش قطعیت نداشت، در چندین دهه گذشته این تئوری و این اصل و متفرعات آن بود که توسط همه احزاب کمونیست در کشورهای سوسیالیستی بکار بسته شد و مادیت یافت. آری این تئوری به نیروی مادی بدل شده است و در تمامی کشورهای سوسیالیستی، ابزار تولید در دست "دولت پرولتری" متمرکز شده و کلیه قدرتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در دست حزب - دولت قرار گرفته‌است. بنابراین، بحث بر سر یک سلسله نقل‌قول‌ها و جملات نیست. بحث بر سر ارزیابی‌ها، احکام، اصول، راه‌ها و مکانیزم‌هایی است که بزندگی بدل شده‌اند.

"پیدایش پوسته جدید"

سرمایه‌داری و برخی نظریات و ارزیابی‌های لنین

تبلا گفتیم که سرمایه‌داری در

اواخر قرن ۱۹ در معرض دگرگونی قرار گرفته، عناصر نوینی مثل انحصارات، شرکت‌های سهامی، شرکت‌های تعاونی، مالکیت دولتی، عناصر برنامه‌ریزی، مدیریت و تنظیم دولتی و غیر دولتی روندهای تولید و اقتصاد در کنار روندهای آثارشک دوران رقابت آزاد بوجود می‌آمدند. در اواخر قرن ۱۹، رشد نیروهای مولد و تولید، اجتماعی شدن کار به حدی رسیده بودند که دیگر در پوسته کهنه رقابت آزاد، نمی‌گنجیدند و پوسته جدید سرمایه‌داری ضرور بود. مرحله جدیدی در شرف پیدایش و تکوین بود. لنین در ادامه بررسی علمی روند تکاملی سرمایه‌داری، این دگرگونی و نقطه‌گذار جدید را بدرستی دریافت و نوشت:

«قرن بیستم نقطه عطفی است، از رشد سرمایه‌داری سابق به سرمایه‌داری جدید و از تسلط سرمایه‌داری به تسلط سرمایه‌داری (ص ۱۷۵) امپریالیسم بالاترین مرحله ...»

وی در تشریح و توضیح روند جدید سرمایه‌داری نوشت: نکته‌ای که از نظر اقتصادی در این روند جنبه اقتصادی دارد آنست که رقابت آزاد سرمایه‌داری جای خود را به انحصارهای سرمایه‌داری می‌دهد... انحصارها در همان حال که از رقابت آزاد برمی‌خیزند رقابت آزاد را از میان برمی‌دارند بلکه مافوق آن و کنار آن قرار می‌گیرند. (ص ۱۷۹)

در نیمه اول قرن بیستم، با گسترش اتحادیه‌های انحصاری کارفرمایان، «تثوق سرمایه مالی بر کلیه اشکال دیگر سرمایه» «صدور سرمایه بطور عمده بجای کالا، تقسیم جهان توسط سرمایه مالی، سرمایه‌داری به مدار بالاتری فرا روئید و مناسبات سرمایه‌داری توانست «فرا رفته‌های خود را در خود جای دهد»، «زندگی خود را بمثابه قانون به جامعه تحمیل کند» و خود را با جامعه همساز کند. در این مرحله نیروهای مولد رشد بیسابقه‌ای پیدا کرده و به گسترده‌ترین شکل، اجتماعی شدند. عناصر نوینی که در قرن نوزدهم نطفه بسته بودند، در اوایل قرن بیستم رشد و تکوین بیشتری یافتند.

لنین در کتاب «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» بدرستی نوشت: رقابت به انحصار بدل می‌شود. در نتیجه آن پیشرفت شگرفی در زمینه اجتماعی شدن - تولید، صورت می‌گیرد و خاصه روند اختراعات و نوآوری‌های فنی، خلقت اجتماعی کسب می‌کنند... روند تراکم تولید بجایی رسیده است که می‌توان میزان تقریبی تمام منابع مواد خام یک کشور و حتی، چنانکه خواهیم دید چند کشور در سراسر جهان را حساب کرد...

برای تعیین ظرفیت بازار که

این گروه بندیها اثرات طبق قرار قبلی میان خود «تقسیم می‌کنند»، یک محاسبه تقریبی انجام می‌گیرد. نیروی کار ماهر را به انحصار خود در می‌آورند، بهترین مهندسان را بخدمت می‌گیرند...

سرمایه‌داری در مرحله گذار از دوران رقابت آزاد به انحصارات و مالکیت دولتی و سهامی با حفظ ماهیت استثمارگرانه و فارتگرانهاش، هلیرقم استثمار و فارت وحشیانه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و غیر انسانی، خشن، سرکوبگر و جنگجویانه‌اش که برای حل تضادهای درونی خود از قبیل تضاد نیروهای مولد و مناسبات تولیدی، تضاد میان انحصارات، تضاد میان انحصارات و سرمایه‌های کوچک، تضاد میان کشورهای سرمایه‌داری و دیگر خلق‌ها هم‌دستا به سرکوب و جنگ متوسل میشد، آری هلیرقم همه آنها، کشورهای سرمایه‌داری را به سمت اجتماعی شدن همه جانبه نیروهای مولد و تولید و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بزرگ سوق می‌داد.

در نیمه اول قرن بیستم روند تلفیق برنامه‌ریزی و مدیریت دولتی و غیر دولتی تولید و اقتصاد کشور در کنار روند خودبخودی - آثارشک تولید و بازار به روند فراگیر بدل شد.

لنین در اوایل قرن بیستم متوجه این روند و پیدایش عناصر برنامه‌ریزی و سازماندهی در نظام سرمایه‌داری شده و می‌نویسد: «تراست‌ها دیگر کسانی را با عنوان engineers developping (مهندسان مأمور تأمین پیشرفت فنی) در خدمت دارند که وظیفه آنها اختراع شیوه‌های جدید تولید و آزمایش نوآوری‌های فنی است. تراست فولاد به مهندسان و کارگران خود در قبال اختراعاتی که بتواند سطح تکنیک را بالا برد یا از مخارج تولید بکاهد جوایز بزرگ می‌پردازد».

وی بدرستی می‌نویسد: «وقتی می‌بینیم که یک موسسه بزرگ به موسسه فول‌آسایی بدل می‌شود که طبق برنامه معینی و بر پایه محاسبه دقیق انبوهی آمار، تحویل مواد خام اولیه را به میزانی برابر با دو سوم یا سه چهارم کل مقدار لازم برای ده‌ها میلیون تن از اهالی، سازمان می‌دهد، وقتی که می‌بینیم که کار حمل و نقل این مواد به بهترین مراکز مساهد بحال تولید... بطور منظم انجام می‌گیرد و... وقتی می‌بینیم که توزیع این فراورده‌ها میان ده‌ها و صدها میلیون مصرف کننده طبق برنامه واحد انجام می‌پذیرد... آنوقت روشن می‌شود که آنچه ما با آن روبرو هستیم به هیچوجه یک بهم پیوستگی» ساده نیست، بلکه اجتماعی شدن تولید است و

... (ص ۱۷۳) امپریالیسم هالی‌ترین ...»

پیدایش پارامترهایی مانند اجتماعی شدن هرچه بیشتر نیروهای مولده، گسترش اشکال مالکیت، گسترش اشکال مدیریت و برنامه‌ریزی در امور تولیدی و اقتصادی در کنار روند هرچ و مرج تولید از یکسو مبین - پیشرفت و ارتقاء سرمایه‌داری به مدار بالاتر و نشاندهنده پیدایش مکانیزم‌های نوین تکامل سرمایه‌داری بودند، از سوی دیگر مکانیزم‌ها و اشکال نوین گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را نشان می‌دادند.

لنین هلیرقم شناخت سرمایه‌داری انحصاری و تشخیص روند «فرا روتی سرمایه‌داری» به شکل هالی مبتنی بر برنامه آن به (ص ۹۴) اندیشه علمی در پی شناخت سرمایه‌داری معاصر ...»

که زمینه را برای رشد و تطابق سرمایه‌داری با الزامات رشد نیروهای مولده و تولید در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری فراهم می‌ساخت، نتوانست از چارچوب دگم‌های «نیروهای مولده دیگر در مناسبات سرمایه‌داری نمی‌گنجند»، هدف عاجل کمونیست‌ها... تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ...» و «دولتی کردن تمام ابزار توسط دولت پرولتاری» فراتر رود. او در ادامه بررسی‌های علمی و صمیمی خود چنین نتیجه گرفت که: «آنچه ما با آن روبرو هستیم به هیچوجه یک بهم پیوستگی ساده نیست، بلکه اجتماعی شدن تولید است و مناسبات مبتنی بر اقتصاد خصوصی و مالکیت خصوصی پوسته‌ایست که دیگر با محتوی خود مطابقت ندارد...»

(ص ۱۷۳) کتاب امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری (و اعلام کرد که: «مکانیسم آمریت اجتماعی، در چارچوب اقتصاد جنگی کشورهای اصلی سرمایه‌داری، دیگر فراهم آمده است» (ص ۹۴) اندیشه‌های علمی در پی شناخت سرمایه‌داری معاصر)

او سرمایه‌داری انحصاری را بدرستی مرحله جدید خواند ولی به اشتباه آنرا «آخرین کلام» سرمایه‌داری ارزیابی نمود و سرمایه‌داری را «در حال اختصار» اعلام کرد.

لنین اگرچه می‌نویسد که: «این پوسته در حال پوشیدگی هم می‌تواند طی مدت طولانی (در بدترین حالت یعنی چنانچه درمان دمل اپورتونیستی بدرازا بکشد) بجا ماند ولی به هر حال رفع خواهد شد» ولی در واقع دفع این پوسته را طولانی نمی‌بیند. او انحصار را «آخرین کلام» سرمایه‌داری و «استانه سوسیالیسم» نامید و شرایط را برای «انقلابات اجتماعی قریب الوقوع (۱)» فراهم - ارزیابی کرد. و بجای تصحیح و تدقیق ارزیابی‌ها و تئوری سوسیالیسم اواسط قرن ۱۹، در

تحلیل نهایی در همان مدل سوسیالیسم و همان روش‌ها و مکانیزم‌های گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم که مدل تنگی برای قامت تحولات بزرگ اوایل قرن بیستم و روش‌ها و مکانیزم‌های نارس و نارسایی برای گذار تاریخی و تدریجی به سوسیالیسم دموکراتیک بودند درجا زد و از اجتماعی شدن مالکیت همچنان تصویر دولتی شدن مالکیت را ارائه داد و نوشت: «سوسیالیسم چیزی جز انحصار دولتی - چیزی نیست که به سوی منافع کل خلق سوق داده می‌شود و به همان میزان نیز دیگر انحصار سرمایه‌داری نیست» (ص ۹۴) همان کتاب.

بدین ترتیب اسطوره‌های ایدئولوژیک و آرمانی نیمه دوم قرن ۱۹ که آمیخته با عناصر تخیلی و روش‌های ولنتاریستی بود جایگزین واقعیت دگرگون شده و رشد یافته شد. تصادفی نیست که در انقلاب اکتبر از طریق افعال قدرت توده‌ای به رهبری بلشویک‌ها، مالکیت، دولتی شد و سوسیالیسم دولتی بر جامعه هوشیارانده روسیه که هنوز ظرفیت تحقق «بلاواسطه» و «بلافاصله» سوسیالیسم را نداشت افعال شد.

برخی از نظریه‌پردازان پروتاریکا، در بررسی بحرانی که سرای جامعه شوروی را فرا گرفته، بر این باورند یا قصد دارند این گونه وانمود سازند که گویا همه این مشکلات، نارسائی‌ها، هفت ماندگی‌های اقتصادی و اجتماعی و تناقضاتی که جامعه شوروی را در هم می‌نوردد، ریشه در استالینیسم و تصامیم و اشتباهات و رهبری چند دهه اخیر حزب کمونیست شوروی دارد. در بررسی هلال و هوامل بحران سوسیالیسم واقعا موجود، بی‌آنکه ذره‌ای از ابعاد و سنگینی نقش منفی نظریات، روش‌های رهبری و دولت مداری، و منش استالین در تعمیق و تشدید بحران شوروی و نیز دیگر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست کاسته شود، به ناگزیر باید به بررسی و نقد دیدگاه‌های سوسیالیستی حاکم بر بلشویک‌ها در قبل از انقلاب اکتبر و شرایطی که انقلاب در آن شرایط روی داد پرداخته شود.

حزب کمونیست شوروی تا زمانی که با تئوری سوسیالیستی اواخر قرن ۱۹ و نیز با لنینیسم و تأثیر آن در زندگی مردم شوروی و دیگر احزاب، برخورد علمی و درخور نکند، تا زمانی که به تحلیل همه جانبه شرایطی عینی و ذهنی ملی و بین‌المللی که انقلاب اکتبر در آن شرایط روی داد اقدام نکند، قادر نخواهد شد بطور پی‌گیر پروتاریکا را ارتقاء داده و پاسخ درخور و علمی و هملی برای پیشرفت جامعه خود بیابد. پروتاریکا گام بزرگی در راستای ارائه درک نوینی از سوسیالیسم

است، ولی هرگاه تا نقد صریح و همه‌جانبه تئوریهای گذشته فرا نرود، طبیعتاً قادر نخواهد شد رسالت خود را بدرستی به انجام رساند. ملاحظه‌کاری محافظه‌کارانه در برخورد انتقادی با تئوری سوسیالیسم اواسط قرن ۱۹ و نظریات لنین در این زمینه قطعاً علیه روند بازسازی است. نیروی کهنه در درون جنبش سوسیالیستی، از تئوری سوسیالیسم قرن ۱۹ و «لنینیسم»، تغذیه می‌کند. روند تحول و دگرگونی در شعور سنتی سوسیالیستی و پیدایش شعور کیفیتاً نوین سوسیالیستی که بازتاب ذهنی دگرگونیهای عظیم در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی در صد و اند سال گذشته و انعکاس چرخش نوین جهان معاصر در آستانه قرن بیست یکم می‌باشد امر قانونمندی است که هلیرفم خواست این یا آن حزب، این یا آن کشور سوسیالیستی راه خود را با تمام اقتدار طی می‌کند. با تکرار اینکه شعور سنتی سوسیالیستی ما، همچنان هلیمت دارد نخواهیم توانست از بحران عظیمی که دامگیر تئوری سوسیالیسم علمی و کشورهای سوسیالیستی و طرفداران سوسیالیسم است در بیاییم. برخی از مدافعان و نظریه‌پردازان پروستریکا، متوجه این واقعیت شده‌اند و کوشش می‌کنند، شعور تئوریک امروزی از سوسیالیسم را «از جنگ آرزوهای اتوپیائی (۲)» هفته در تئوری سوسیالیسم اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم رها سازند. ویکتور شینس می‌نویسد: «مواداران رفرم اقتصادی راستین بارها به آثار و لنین متوسل شده‌اند و کوشیده‌اند اثبات نمایند که راستاهای بنیادین تحولات کنونی از بسیاری جهت به ایام نپ، یعنی به زمانی بر میگردد که سوسیالیسم اداری به سوسیالیسم مبتنی بر خودگردانی اقتصادی گذار کرد» کالا ستیان «نیز که تفکیک اقتصادی کلکتیوهای تولیدی را تحریف ماهیت سوسیالیسم می‌دانستند و ایقان داشتند که ارج‌گذاری به مقدرات سوسیالیسم ناکی بازگشت به مکانیزم بازار است، به نوبه خود گفته‌های زمان‌های متفاوت هم مارکس و هم و لنین را در دفاع از نظریات خود به میدان آوردند. شعور تئوریک امروزی، «نبرد نقل قول‌ها» را شکل بیفایده‌ای از پیشبرد بحث‌های تئوریک ارزیابی می‌کند. اما مشکل بتوان تردید داشت که اندیشه لنین زمانی که نظرات تئوریک ضرورتاً بسیار هام و تقریبی در مورد جامعه نوین - که در بطن اندیشه سوسیالیستی اروپا شکل گرفته بود و هنوز هم همانگونه که شاهد هستیم کاملاً از جنگ آرزوهای اتوپیایی رهایی نیافته است با واقعیت سخت و

بی‌رحم روبرو میشد، در کدام راستابسطو تکامل یافت؟

تلاش‌های لنین در راستای

تصحیح تئوری سوسیالیسم سنتی

بعد از انقلاب اکتبر، وقتی که حزب بلشویک به رهبری لنین، تئوری سوسیالیسم را در بوته آزمایش گذاشت، با مسایل کامل جدیدی مواجه شد و مجبور شد تئوری سوسیالیسم را بسود پراتیک زنده و عظیم تصحیح کند. لنین بر خلاف زمان آغازین انقلاب اکتبر که به پیاده کردن بلافاصله و «بلاواسطه» سوسیالیسم در جامعه عقب مانده روسیه، جامعه‌ای که مملو از اشکال مختلف ساختار اجتماعی - اقتصادی بود، که «تولید خرده کالایی (۳)» جلد ۱ در این میان «تقو» داشت و «از لحاظ مادی، اقتصادی و تولیدی هنوز» در آستانه «سوسیالیسم قرار نگرفته» بود، روی آورده بود چند سال بعد به تصحیح تئوری سوسیالیسم و نظریات خود برخاست. او بدرستی دریافت که متحرک کردن همه ابزار تولید، امور اقتصاد کشور، متحرک همه مدیریت در این زمینه در دست دولت، لفظ هرگونه مالکیت خصوصی، و ممنوع ساختن مبادله خصوصی سرمایه‌داری موانع بزرگی برای انتقال روسیه به سوسیالیسم ایجاد می‌کند. وی در سال ۱۹۲۱ نوشت: «مادامیکه مبادله وجود دارد تکامل اقتصاد کوچک حیاترست از تکامل خرده‌بازاری یا سرمایه‌داری... (ص ۲۴۱ جلد ۱ درباره مالیات جنسی).» باید سوسیالیسم را باید سوسیالیسم فیر دولتی، یعنی بازگانی، یعنی سرمایه‌داری را که با وجود میلیون‌ها مولد خرده‌بازاری ناگزیر است، ممنوع ساخت و بکلی موقوف ساخت. ولی چنین سیاستی ابلهانه و در حکم خودکشی خواهد بود باید کوشید آنرا به مجرای سرمایه‌داری دولتی انداخت (ص ۲۴۲ جلد ۱ - مالیات جنسی). «نکر ما دائماً به این سمت منحرف می‌شود که «ما» از سرمایه‌داری سوسیالیسم می‌یابیم در حالیکه فراموش می‌کنیم، دقیق و روشن در نظر خود مجسم سازیم که «ما» که هستیم، باید همه و حتماً بدون استثنا همه اجزای ترکیبی یعنی کلیه شغل‌های متنوع اقتصاد اجتماعی موجود در اقتصاد ما ... فراموش نشود. «ما» یعنی پیشاهنگ و گروه پیشرو، پرولتاریا مستقیمه سوسیالیسم انتقال می‌یابیم ولی گروه پیشرو فقط بخش کوچکی از تمام پرولتاریاست و این پرولتاریا هم بنوبه خود فقط بخش کوچکی از

تمام توده اهالی کشور است. لذا باید این نکته را درک نماییم که چه راه‌ها و شیوه‌ها و وسایل و لوازمی بعنوان واسطه برای انتقال از مناسبات ما قبل سرمایه‌داری سوسیالیسم مورد نیاز است» (ص ۲۴۸ همانجا). سرمایه‌داری نسبت به سوسیالیسم شر است. سرمایه‌داری نسبت به نظام‌های قرون وسطایی، نسبت به تولید کوچک، نسبت به بوروکراتیسم ناشی از پراکندگی مولدین خرده‌بازاری، خیر است. تا آنجا که ما هنوز قادر به هلی کردن انتقال مستقیم از تولید کوچک به سوسیالیسم نیستیم، سرمایه‌داری هم تا حدود معینی بعنوان محصول خود جوش تولید و مبادله کوچک ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر است و لذا ما باید از سرمایه‌داری بعنوان حلقه واسطی میان تولید کوچک و سوسیالیسم، بعنوان وسیله و طریقه و شیوه و نحوه ارتقاء سطح نیروهای مولده استفاده نماییم (بویژه با سوق دادن، آن بحجری سرمایه‌داری دولتی) (ص ۲۴۹ همانجا). و بالاخره می‌نویسد: حکومت پرولتاری در اکثر کشورهای سرمایه‌داری ابتدا نباید بر انداختن نوری کامل مالکیت خصوصی را هلی نماید. (ص ۱۹ جلد ۱). لنین در زمینه مدیریت امور تولیدی و اقتصاد کشور و فاصله گرفتن از تمرکز همه مدیریت در این زمینه نیز به نتایج یکره و علمی رسیده و بتدریج از آن فاصله می‌گرفت و می‌نویسد: «باید ابتکار و نوآوری و استقلال سازمان‌های محلی را در امر تشویق و گردش کالا میان زراعت و صنعت بطور همه‌جانبه و مجدانه به هر ترتیبی که شده گسترش داد، تجربه هلی را در این ساحه بررسی نمود و هر قدر ممکن است آنرا متنوع تر ساخت باید به صنایع کوچک که احتیاجات زراعت دهقانی را بر طرف می‌سازد و به اهتالی آن کمک می‌نماید کمک نمود، باید به این صنایع تا حدود معینی از طریق دادن مواد خام دولتی نیز کمک کرد.» (ص ۲۶۶ همانجا) این فاکت‌ها که تنها قسمت کوچکی از نظریات لنین در بعد از انقلاب اکتبر است، نشان می‌دهد که لنین تلاش داشت تئوری سوسیالیسم و نیز نظریات خود را از ایده‌های اتوپیائی و فیر هلیم بزداید. وی می‌نویسد: «تکرار می‌کنم، سوسیالیسم از حالت دگم و جمود خارج شده، شاید از حالت برنامه هم خارج گردیده است در حزب ما هنوز برنامه جدید نوشته نشده و برنامه قدیم هم اندا بدرد نمی‌خورد.» ولی در اینکه آیا او موفق شد این تئوری را تصحیح و متفوق و ارتقاء دهد درک نوینی از سوسیالیسم و بویژه مکانیزم‌های گذار به آن ارائه دهد، قابل تعقی و جای بحث زیاد دارد. لنین اگرچه در تئوری

سوسیالیسم، دگرسانی جدی بوجود آورد ولی نتوانست آنرا از چنگ عناصر اتوپیائی و روش‌های ولونتاریستی اواسط قرن ۱۹ رها سازد. نظریات لنین بویژه در زمینه راه‌ها و مکانیزم برای گذار به سوسیالیسم، قبل از انقلاب و اوایل انقلاب اکتبر، همیقا ولونتاریستی بود. اما بلافاصله باید افزود که لنین ولونتاریست در میان همه معماران و مجریان «لنینیسم» - که اساسا بر ولونتاریسم مبتنی است - از همه واقع‌بین‌تر و در برابر واقعیت‌ها زندگی از همه فروتنی‌تر بود. متأسفانه برخی تلاش‌های سازنده لنین، بعد از درگذشتش در همان دهه اول انقلاب متوقف شد و با سرکار آمدن استالین اکثر این دست‌آوردها به کنار گذاشته شد. فراماندهی در تمامی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بسط یافت. تئوری سوسیالیسم نه تنها تکامل نیافت بلکه بطرز همیجی هقیم ماند و تحریف شد. سوسیالیسم اواسط قرن ۱۹، هرچه بیشتر به سود دولتی شدن اقتصاد و همه چیز سوق داده شد. دولت نه تنها به رشد دموکراتیک اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور کمک نکرد بلکه تمامی آزادی‌های موجود در زمینه اقتصادی و سیاسی را نیز از جامعه و از حزب سلب کرد. طرح نپ، گئوپراتیزه کردن تولید فرد، مبادله کالایی، دموکراتیزه کردن ساختار دولتی و حزبی بطرز خشن به کنار گذاشته شد. سوسیالیسم ناهنجاری که به رهبری حزب بلشویک و لنین در جامعه ناهنجار و عقب‌مانده روسیه در حال شکل‌گیری بود، ناهنجارتر شده و چهره فیر انسانی بخود گرفت. این درست است که کشور شوروی در زمان استالین، به پشتوانه شور مالی و فداکاری میلیون‌ها زحمتکش فرزند روسیه که برای آبادانی کشورشان انقلاب کرده بودند جشش و از یک کشور کاملاً عقب‌مانده به یک کشور صنعتی بزرگ که با بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در برخی از هرصه‌ها به رقابت برخاسته بود قرار روئید ولی در همین حال، استالین با این نوع از سوسیالیسمی که در کشور می‌ساخت و با این نوع دولت‌مداری و رهبری حزبی که رایج کرده بود مسایل و مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی را پی‌ریزی می‌کرد. او با حذف زورمدارانه و مکانیکی اشکال متنوع مالکیت و اقتصاد و جایگزین کردن شکل دولتی مالکیت و اقتصاد بجای همه آنها، کنار گذاشتن همه آن رفرم‌هاییکه مورد نظر لنین در اواخر عمرش بود ریشه طوفانی را در کشور شوروا نشاء می‌کرد. ادامه دارد

ملتهای تحت ستم

یا

"مناطق محروم"؟

نظری اجمالی به مساله ملی در کردستان
و دفاع از شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

بعمن خاکباز

بخش دوم

در بخش اول این مقاله نفست تاکید شد که حول مساله ملی در چارچوب بحث دموکراسی که به یک اعتبار متاثر از روندهای جاری در کشورهای سوسیالیستی است، باید بحث ویژه‌ای گشوده شود. خاصه آنکه کلیشه‌های پیشین در هم شکسته شده و ممکن است انحرافات دیگری جایگزین درک‌های کلیشه‌ای و دنباله‌روانه در این زمینه شود. در ادامه مقاله ضمن دفاع از شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش این مساله مطرح شد که "در نظام سوسیالیسم و اقوام موجود" مساله ملی حل نشده است و حل نشدن آن قبل از هر چیز نتیجه تناقض این شعار با تئوری‌ها و درک مقولاتی از قبیل حزب طبقه در رابطه با طبقات، ساختار حزب، نظام تک حزبی، ساختار جامعه سوسیالیستی و رابطه دموکراسی و سوسیالیسم و... بوده است. مقاله در ادامه به نقطه نظرهای مطرح شده در مقاله منتشر شده در شماره ۲۸۹ نشریه اکثریت با عنوان "آذربایجان واحد، کردستان واحد..." پرداخت و خاصه این نظر را که: "در ایران پیش از آنکه از خلق‌های محروم سخن گفته شود، باید از مناطق محروم سخن به میان آید و ستم ملی را محدود به زبان و شرط و شروطی را متوجه مبارزه ملتها کرده بود..." مورد انتقاد قرار داد و آنرا مترادف با نفی وجود ملت‌ها، نفی ستم‌گری و نفی مضمون دموکراتیک مبارزه ملت‌ها دانست. اینک ادامه مطلب:

این مسئله می‌تواند مورد بحث قرار گیرد که آیا این نوع مبارزه تا بحال چه دستاوردی برای رهائی این ملت داشته و در شرایط کنونی چه دستاوردی می‌تواند داشته باشد. این خود بحث جدائی است که در خاتمه این نوشته بدان می‌پردازم.

تاریخ شکل‌گیری ملت‌ها و اساس و پایه ملت شرح مفصلی می‌خواهد که در این نوشته نمی‌گنجد. اما ذکر این نکته ضروری است که ستم‌گری ملی امروزه بیشتر در قلموس دولت‌ها نمایان است. دولت ایران (دولتی است فارس)، دولت ترکیه (دولتی است ترک)، دولت عراق (دولتی است عرب) و...

ایجاد مرکزیت واحد نمودن ستم‌گری است که تاریخا شکل گرفته است. قابل توجه است که در کشورهای چندملیتی، ملت ستم‌گر بلحاظ جغرافیائی اکثر ادر مرکز و بقیه در حاشیه قرار می‌گیرند. کلمه مرزداران در ایران

حال تعبیری خیرخواهانه از شرط و شروط خسرو شاهی بکنیم، بدین ترتیب که فرض براین باشد که مثلا کردها برای کسب هویت ملی و برابر حقوقی در ایران دست به اسلحه نبرند، این مطلب جای بحث دارد.

اول اینکه این موضوع ربطی به نفی ملیت‌ها از جمله کردها در ایران ندارد، دوم آنکه اساسا این ستمگرانی که این شکل از مبارزه را تحمیل می‌کنند، سوم آنکه این شکل از مبارزه که هنوز هم از همدگی خاصی در کردستان برخوردار است دارای زمینه تاریخی است. ملت کرد در شرایط جغرافیائی قرار گرفته است که همیشه از طرف ملت‌های قویتر مورد تهاجم مسلح قرار گرفته و برای دفاع از خود و موجودیتش دست به اسلحه برده و مبارزه مسلحانه به سنت مبارزاتی آن تبدیل شده است. کردستان خود تاریخی را گذرانده و تغییراتی را پذیرفته است. بر مبنای این تاریخ،

جبری اجزاء نیست، بحث بر سر ملتی است واحد که پاره پاره‌اش کرده‌اند، هلیرقم این جدائی‌های تحمیلی و ستم‌گرانه و اسارت‌بار، مبارزه در پاره پاره‌های آن در وجه همدش همسو بوده و یک سمت و گرایش تاریخی را نشان می‌دهد، یکی شدن.

جمهوری مهاباد در ایران خورشیدی بر فراز پاره‌های دیگر کردستان بود. همین پس که کرد عراقی نیروی نظامی این جمهوری می‌شود (بارزانی‌ها عراق) و...

اگر بطور مجرد و نه از درون تاریخ و زندگی به مسائل برخورد کنیم، خیلی چیزها در لحظه به نظر واقعی می‌رسند، مرزهای قدیم و فعلی از آن جمله‌اند، اما پاره پاره کردستان و اسارت بخش‌های آن در درون حکومتها با این مرزها واقعی نیستند، اگرچه چنین بنماید، فقط به یک دلیل ساده از زندگی این ملت، جنبش کردستان در همه پاره‌های آن با پیرنگی و کمرنگی‌هایی در طول تاریخ و در همه مرزهای آن، برای رهائی و در سمت وحدت‌یابی ادامه داشته و دارد. در هیچ یک از این کشورها و در هیچ زمانی دلیل همین اسارت، آزادی برای دیگران هم میسر نشده است. مشکل مسئله کردستان و مرزهای آن مشکل جدی و تاریخی دیگران هم بوده و هست و حل نشده باقی مانده است. تنها راه حل نهائی برای آزادی همه، آزادی این ملت است. باین اعتبار مرزهای کردستان مرزهای ساختگیند خیلی چیزها به نظر ما دوره‌ای واقعی و بلا تغییر می‌نمایند، اما در زندگی و در روند آن و خارج از ذهن ما، دگرگون می‌شوند و سمت زندگی را باز می‌یابند. همه چیز بدست بشریت قابل تغییر بوده و هست. تغییر و حرکت قانون زندگی بشریت است. مرزها در چندین دوره تاریخی تغییر کرده‌اند، بشریت در راه آزادی است، جهان دستخوش تحول است. فوئائی پیاست.

دورنرویم انقلاب هلمی و فنی، تحولات ناشی از آن و تاثیرات آن بر جهان، تحولات کنونی درون "نظام سوسیالیسم و اقوام موجود"، برچیدن دیوار به ظاهر واقعی برلین، قرار برچیدن مرزهای اروپای غربی و... زمانی رویا بوده و شاید به ذهن نمی‌آمدند، اما امروزه به واقعیتی تبدیل شده‌اند. آزادی، دموکراسی، صلح جهانی، برابری و

به حکم زندگی یک معنا بیشتر نداشت و ندارد، ملیت‌های تحت ستم وظیفه حراست از منافع ملت ستم‌گر را دارند.

کلمه آشنای تجزیه طلب، یک معنا بیشتر ندارد، من صاحب و مالک دیگرانم. هرگاه کسی بخواهد با من برابر حقوق و یا خود سرنوشت خویش را تعیین کند، تجزیه طلب است و حکمش مرگ. این کلمه فقط کاربردش نزد فارس‌ها، ترک‌ها و عرب‌های حاکم در منطقه در مقابل کردها و ملیت‌هایی که بری برابر حقوقی مبارزه می‌کنند، بکار گرفته می‌شود.

کلمه وحدت هم برای همه ستم‌کشان یک معنا بیشتر ندارد. جدائی از ستم‌گران و پیوستن و یکی شدن با همه آنهایی که مثل هم‌اند، تصادفی نیست که این کلمه هم فقط در نزد کردها، ترک‌ها و آذرهائی... که برای برابر حقوق و تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کنند بکار گرفته می‌شود.

تلاش تاریخی ملیت‌ها از جمله در ایران تلاشی در راستای دموکراسی و آزادی و برابر حقوقی است، تشکیل دولت ملی آذربایجان در ایران، تشکیل جمهوری مهاباد در ایران در دوره‌های اخیر از آن جمله‌اند. سرکوب آنها نمودی از ستم‌گری بورژوازی فارس است.

کرد، عرب، آذری، بلوچ، ترکمن و... ملت‌های تحت ستم در ایرانند، هرگونه تلاش برای انکار آنها و یا محدود کردن ستم به "زبان"، تلاش نابجائی است. این ستم، عقب‌ماندگی در تمام شئون زندگی را شامل می‌شود و مجموعه کشور را نیز در بر می‌گیرد. همین مسئله "زبان" و بی‌اهمیت جلوه دادن آن، نشانه پس‌پازری از عدم پیگیری در امر دموکراسی و سعادت ملت‌هاست. وارد این مقوله نمی‌شوم چرا که سری دراز دارد. اما همانقدر باید گفت که زبان یکی از پایه‌های اساسی فرهنگ و شعور و رشد ملت است. حذف این عامل یعنی تحمیل عقب‌ماندگی در همه شئون زندگی، یعنی آماده‌سازی برای پذیرش هرگونه ستم و بدبختی.

هر ملتی دارای تاریخ و زندگی ویژه خود است. بحث بر سر این نمی‌تواند باشد که جنگ بین کرد و فارس در ایران کم‌رنگ‌تر از جنگ کرد و ترک در ترکیه و یا کرد و عرب در عراق و سوریه است. بحث بر سر کلیتی است واحد که جمع

اهدالت اجتماعی و ... همه رویاهای بشریت بوده و هستند، اما امروزه هرصهائی از واقعیت را در بر می‌گیرد. صلح جهانی دارد امکانات برقراریش فراهم می‌شود، به نیاز هموم بشری تبدیل گشته‌است و ...

کردستان واحد پاره پاره می‌شود واقعیتی است موجود. کردستان بزرگ رویا و آرزوی ملتی است که پاره پاره پاره‌اش کرده‌اند، این هم واقعیت این ملت است. کسی چه می‌داند شاید هم من و خسروشاهی کفاف واقعی شدن این آرزو را ندهد، ولی گرایش تاریخی، سمت و سوی زندگی مبارزاتی این ملت و نیاز آن به ویژه برجستگی آن و جلب توجه جهانیان بدان و ... واقعی شدن آنرا پیام می‌دهد. در لحظه بهتر است فیب‌گوئی نکنیم، زندگی چرت‌ها را پاره خواهد کرد. اما آنچه را که زندگی برای ما تا بحال روشن کرده‌است، چیست؟

هیچ ملتی آزاد نخواهد بود هرگاه دیگران را اسیر خود کند. در منطقه ما این واقعیتی است بگواه تاریخ ملت‌های آن. مبارزه کرده‌ها در ایران، عراق، ترکیه و سوریه، مبارزه‌ای در جهت آزادی خود و دیگران بوده و هست، این آن مضمون دموکراتیکی است که دموکراسی خواهان باید پیگیرانه از آن دفاع کنند.

در آغاز همین قرن، کردهای ترکیه فعلی همراه با سایر ملیت‌ها از جمله ارمنه با ترک‌ها در راه آزادی و برچیدن بساط امپراطوری، برپایه وعده‌های ترک‌ها، یعنی برابر حقوقی، به پا خواستند. اما با قدرت‌گیری ترک‌ها و آغاز نفی برابر حقوقی دیگران، سیمای ارتجاعی دولت ترک‌ها آشکار شد، مبارزه کرده‌ها علیه دولت ترکیه مبارزه‌ای هادلانه بامضمون حراست از دموکراسی بود. مبارزه کرده‌ها در ایران علیه خاندان پهلوی، تشکیل جمهوری مهاباد، مبارزه‌ای آزادیخواهانه برای سراسر ایران بود. تشکیل دولت ملی آذربایجان در ایران، مبارزه کرده‌ها در عراق در همین راستا بوده و هست. آنکسی که سعادت و دموکراسی برای کل مردم ایران را می‌خواهد باید از مبارزه دموکراتیک ملت کرد و ملیت‌های دیگر پیگیرانه و بدون قید و شرط دفاع کند.

مردم فارس ایران بانفی کرد و مردم ترک و عرب در ترکیه و

عراق و سوریه بانفی کرد هیچگاه خود روی آزادی و دموکراسی را ندیده و نخواهند دید. مردم فارس، عرب و ترک اگر از مبارزه کرد، بلوچ، ترکمن، آذری و ... دفاع نکنند و در آن سهیم نشوند، بگواه تاریخ ارتجاع را برای خود خریده‌اند و روشن است که محرومیت راهم، زندگی این رابه روشنی بها نشان داده است: مبارزه برای کسب هویت ملی، برابر حقوقی و ... پایه و اساسی است برای رفع حرمان و بدبختی. در ایران ما با بی‌هویت کردن ملیت‌ها و نفی مبارزه دموکراتیک آنها صحبت از رفع حرمان و محرومیت بیشتر به شوخی می‌ماند تا تلاشی برای رفع محرومیت. اول دموکراسی بعد پیشرفت و هدالت اجتماعی.

خسروشاهی پس از طرح نظراتش در مورد مسئله ملی و به ویژه در مورد ایران، در پایان راه حل را در یک نظام فدراتیو می‌جوید. با توجه به دیدگاه‌های او در مورد مسئله ملی و تقلیل آن تا حد مناطق محروم این پیشنهاد مد روز به نظر می‌رسد. وی منتی را هم بر سر ملیت‌های تحت ستم ایران گذاشته و دیگران را هم فرا می‌خواند که روری مسائل ملی در چهارچوب راه‌حلش کار کنند و می‌گوید:

این مطلقاً فیردموکراتیک است اگر کسی بگوید طرح مسائل ملی را بگذارید بری دوره پس از جمهوری اسلامی. اما کسی که می‌خواهد در جهت مسائل ملی کار کند، باید بداند که چه می‌خواهد و چه مسیری را باید برود.^{۲۱}

برای جلوگیری از طولانی شدن بحث پیشنهاد وی را می‌پذیرم و در حد وسع خویش با توجه به تاریخ این ملت، واقعیت مبارزه آن، نیاز آن و مبارزه پاره پاره کردستان علیه حکومت‌های ارتجاعی و ستمگر، با تکیه بر مضمون دموکراتیک این مبارزه فشرده‌ای از نظرات و پیشنهادهای خود را در این زمینه مطرح کرده و مثل ایشان، دیگران را به تلاش برای راه‌جویی فرا می‌خوانم.

ملت کرد ملت واحدی است، ملتی دارای زبان مشترک، سرزمین مشترک، آداب و سنن مشترک، فرهنگ مشترک و مذهب مشترک. این ملت بلحاظ جمعیتی یکی از بزرگترین ملت‌های منطقه است که تاکنون نتوانسته دولت و کشور خود را تشکیل دهد. تلاش این ملت در اثر ساختار عقب مانده

و سیاست‌های استعماری و ظالمانه و تقسیم آن در آغاز بین دو امپراطوری قوی عثمانی و ایران در این سمت بی‌نتیجه ماند. موقعیت جغرافیائی آن، تحصیل جنگ‌های توسعه طلبانه، قراردادهای اسارت‌تبار و ... در عقب ماندگی و تلاش این ملت برای تشکیل دولت واحد تاثیر مستقیم داشته است. بادر هم‌ریزی امپراطوری‌ها و تقسیم مجدد سرزمین‌ها و تحصیل سیاست‌های استعماری دول در جنگ جهانی اول جنبش بی‌وقفه این ملت هلیرقم روزنه‌هایی از امید بی‌نتیجه ماند. کردستان در قسمتی که بخش اعظم آن در امپراطوری عثمانی واقع شده بود به پنج قسمت تقسیم گردید. جنبش این ملت بی‌وقفه در اشکال مختلف با فراز و نشیب‌هایی تا بامروز با وجود قتل و عام و سرکوب خونین حکومت‌ها همچنان ادامه دارد. هلیرقم پاره پاره شدن وجدائی، هر زمان در هریک از پاره‌های کردستان جنبش به هر نوهی که شعور شده است سایر نقاط را کمابیش به حرکت واداشته است. سمت و سوی جنبش در مضمون توضیح‌گر همان گرایش تاریخی یعنی یکی شدن بوده و هست. وجود حکومت‌های ارتجاعی قوی در منطقه و حاکم بر هر پاره آن، عدم موقعیت جغرافیائی، عدم پشتیبان واقعی و جدی در منطقه و جهان، عدم امکانات تبلیغی بین‌المللی، فقدان امکان برای شناساندن این جنبش به جهانیان و افکار همومی، برخی از الزامات شکل و سنت مبارزه مسلحانه این جنبش (که بدان پرداخته خواهد شد) و بلاخره فقدان احزاب قوی، از هوامل اصلی عدم موفقیت جنبش کردستان تا به امروز در هریک از پاره‌های آن بوده است. از طرفی بگواه تاریخ و زندگی این ملت، مقاومت و پایداری، خبرگی و پختگی و سیاسی شدن جنبش در هر کدام از پاره‌های کردستان، دامنه جنبش را در دوره اخیر هر چه بیشتر گسترده تر کرده، نزدیکی و همسویی جنبش هر چه بیشتر تقویت شده و بدان خصلت یک جنبش رهائی بخش ملی دموکراتیک در منطقه داده است که خود برای بار دیگر اما به نوهی دیگر و در زمان دیگری سمت و بسوی تاریخی جنبش ملت کرد و پیوند آن را برای تشکیل کشور واحد و دولت واحد نشان می‌دهد. این گرایش به جنبش مستقل هر پاره

آن خصلتی برون مرزی داده‌است. هدف نهائی جنبش یکی شدن پاره‌های کردستان و تشکیل دولت کردی است.

جهت دستیابی به این هدف که بنیادش در زندگی این ملت است، چه موانعی در پیش‌اند و چه راه‌حلهائی را باید ارائه کرد؟

اول باید هدف استراتژیک و نهائی جنبش را شناخت و قبول کرد، پذیرش این هدف با برسمیت شناختن شعار پایه‌ای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بیان واقعی می‌یابد. تامین این شعار در استقرار نظام دموکراتیک در هریک از کشورهای که پاره‌های از کردستان در آن واقع شده است، ممکن می‌گردد.

معنای این شعار در برنامه آن خواهد بود که مردم کردستان ایران آزادند، خود سرنوشت خود را تعیین کنند، یعنی در ایرانی دموکراتیک و فدراتیو بمانند و با بصورت دولت مستقل متشکل شوند.

شرط تامین دموکراسی در ایران تامین این حق و برسمیت شناختن آن یعنی شرکت فعال و پشتیبانی بی‌قید و شرط از مبارزه مردم کردستان است و نه محول کردن این امر به بعد از استقرار حکومت دموکراتیک.

پشتیبانی از جنبش کردی در دیگر کشورها امری است بر پایه دموکراسی و در جهت هدف نهائی جنبش کردستان. در راستای تامین هدف نهائی جنبش کردستان این موانع موجودند:

۱ - پاره‌های کردستان ر حکومت‌های ارتجاعی و مستبدی اداره می‌کنند که هریک از نیرومندترین قدرتهای منطقه‌اند. دولتهای ایران، عراق، ترکیه و نیز سوریه تا به امروز نشان داده‌اند که به هیچ وجه حاضر به پذیرش کوچکترین خواسته‌های ملت کرد نیستند. سه دولت ایران، ترکیه، عراق در طول تاریخ در برخورد با جنبش کردستان، حتی در یکی از پاره‌های آن در شرایط اختلافات با همدیگر وجه مشترک داشته‌اند و آن همانا سرکوب متحد کرده‌ها هلیرقم تامین کمک‌های پست جبهه‌ای موقت از جنبش بوده است. قراردادهای دو جانبه و سه جانبه بین این دولت‌ها از سابقه طولانی برخوردار است.

۲ - موقعیت جغرافیائی کردستان، یعنی قرار گرفتن در حلقه محاصره تنگ این کشورها که امکان ارتباط با نقاط دیگر را

با گامهای استوار در راه گشودن فضای سیاسی کشور

بته از صفحه ۸

حاکمیت به مردم برمی گزینند و یا در برابر خواست های حق طلبانه ملت مقاومت می کنند و با همت خواهند شد تا تحقق این خواست ها با خواهر و برادر کشی، با جنگ و خونریزی و با ائتلاف سرمایه های مادی و معنوی مملکت همراه گردد. در این انتخاب همه آزادند و همه مسئول. حسن انتخاب آنان در این واپسین آزمایش راه تفاهم و آشتی را بین ملت ایران هوار خواهد ساخت و بازسازی مملکت و ترمیم خرابی را تسهیل خواهد کرد.

امروز جو جهانی و تحول اوضاع داخلی ایران شرایطی را پدید آورده است که مبارزات همسوی مردم می تواند زمامداران را به مصالحه با خواست های حق طلبانه ملت وادار کند و راه را برای میثاق جدیدی میان مردم بگشاید. اگر تا دیروز گذار مسالمت آمیز به حاکمیت حاکم در جهان استثنا بود، امروز قاعده کلی است. اگر تا دیروز تسلیم مستبدین در برابر خواست های مردم شگفت می نمود امروز مقاومت آنان تعجب آور است. این شرایط مساعد در صورتی می تواند به عقب نشینی مستبدین منجر گردد که تمامی کسانی که به سعادت ملت ایران و آینده کشور می اندیشند سیاست مشترکی در پیش گیرند و با قدم های سنجیده و استوار در راه گشودن فضای سیاسی کشور گام بردارند.

محور این سیاست مشترک که می تواند راهبر هر نوع کوششی برای استقرار آزادی های اجتماعی و مدنی باشد از دیدگاه جمهوری خواهان ملی ایران شعار انتخابات آزاد و لازم های آن یعنی آزادی احزاب و مطبوعات و دسترسی همه گروه های سیاسی به همه رسانه های گروهی است. برای پیشبرد و تحقق این سیاست و فراهم آوردن زمینه مبارزه مشترک ما آماده گفتگو و مباحثه آشکار با تمام نیروهای سیاسی ایران هستیم.

شورای مرکزی سازمان
جمهوری خواهان ملی ایران
۱۴ اسفند ۱۳۶۸

دسته جات ملی و سراسری را سد می کند.

تغییر شکل مبارزه فشار را بر مردم و احزاب کمتر، مبارزه را سهل تر و قابل تحمل تر خواهد کرد. اگر نیمی از انرژی و نیروی که برای تدارک این شکل از مبارزه در خدمت مبارزه سیاسی - تشکیلاتی قرار گیرد با همتاقتد من نتایج آن صدبار بیشتر خواهد بود.

۲ - تامین نیروی پشتیبان درون مرزی، منطقه و جهانی؛ جنبش مردم کردستان با توجه به وضعیتی که شرح آن رفت بدون تامین پشتیبان نمی تواند به پیروزی برسد. جنبش هر پاره کردستان که مضمونی دموکراتیک و ملی دارد باید با جنبش مدافع دموکراسی سراسری پیوند بخورد. تشکیل جبهه وسیع از تمامی نیروهای سیاسی مترقی مدافع سرنگونی حکومت ارتجاعی - استبدادی و طرفدار برقراری حکومت دموکراتیک در ایران، گام مهمی است در جهت تامین پشتیبان درون مرزی. این پیشنهاد در مورد سایر پاره های کردستان هم می تواند صادق باشد.

تشکیل شورای کردستان یعنی برپائی ارگانی از دل جبهه های کردستانی، در راستای تامین پشتیبان منطقه ای و جهانی و تقویت همسوئی و همگرایی هر چه بیشتر مبارزه جنبش پاره های کردستان یعنی سمت و سوی گرایش تاریخی مردم کردستان، می تواند در درجه اول تامین کننده تقویت روح یگانگی و نزدیکی مبارزات کردستان و در ثانی تامین کننده پشتیبانی جهانی باشد. تشکیل جبهه کردستانی از نیروهای ملی و شرکت کننده در جنبش کردستان عراق و تشکیل جبهه کردستانی از برخی نیروهای ملی کرد ترکیه در حال حاضر تشکیل چنین ارگانی را سهل تر کرده است. نیروهای کردستان ایران باید در این جهت حرکت کرده و یاری شوند.

ایجاد هماهنگی، انتقال تجارب و اطلاعات، تقویت همبستگی جنبش مردم کرد در پاره های کردستان، ارتباط، هماهنگی و همیاری با نیروهای سیاسی مترقی در منطقه، ارتباط گیری با احزاب، شخصیت های مترقی و دموکرات، نهادها و جمعیت های مترقی، نهادهای حقوقی بین المللی و استفاده از امکانات بین المللی جهت افکار عمومی و... می توانند وظایف عمده این این ارگان باشند.

طراز اول بطوریکه همه چیز با آن توضیح داده می شد و همه چیز در خدمت آن بود، باید در درجه دوم قرار گیرد. بدین معنا جنبش باید در وجه عمده خود به مبارزه سیاسی - تشکیلاتی ضمن حفظ مبارزه مسلحانه بشکل های پارتیزانی و گروه های غیرمتمرکز و کوچک روی آورد. منحصراً مسلح و اسلحه در کردستان همانطوریکه توضیح داده شد، توضیح تاریخی سرکوب به قیامت خشن این ملت، وضعیت زندگی و شکل سنتی مبارزه این مردم است. حذف آن ذهنی، فیر واقعی و ضربه زنده است، مگر در شرایط دیگری از زندگی.

وضعیت ترکیب جمعیتی کنونی کردستان در دهه های اخیر بکلی با آنچه که در سالهای قبل مثلاً در دوره جمهوری مهاباد بود فرق کرده است. کوچ وسیع روستائیان به شهرها، ساکن شدن آنها در حاشیه شهرها، وضعیت جدیدی را پدید آورده است که نه تنها امکان تغییر همدگی شکل مبارزه را فراهم تر ساخته بلکه این شکل مبارزه را (سیاسی - تشکیلاتی) هر چه بیشتر می طلبد. مبارزه مسلحانه بگونه قبل هلیز هم سهولت سرکوب آن بدلیل همدگی هدف (مثلاً در دوره اخیر جنگ خونین سنجند، نمود بارزتر آن نابودی شهر حلبچه توسط بمب های شیمیائی و...) در شرایط نابرابر، نتیجه اش در معرض نابودی قرار دادن مردم، تحمیل تلفات انسانی و خسارت مالی بس سنگین و جبران ناپذیری است و تداوم مبارزه را با مشکلات جدی روبرو کرده و می کند.

باتوجه به آنچه که قبلاً هم گفته شد یعنی تامین تدارکاتی در طولانی مدت که بی چون و چرا نتیجه آن تا به امروز وابستگی به ارتجاع منطقه بوده و هست برای همه روشن است. در نتیجه این شکل از مبارزه کارآئی خود را در دوران کنونی و در شرایط مشخص امروز از دست داده است.

ذکر این مطلب هم خالی از فایده نیست که کشتار صدها پیشمرگ (انسان فداکار و جانباز) بدست نیروهای خود جنبش ملی فقط در ایران آنهم فقط در این دور از مبارزه فاجعه ای است که خود به نوبه محصول این شکل از مبارزه است. این شکل از مبارزه در شرایط سخت دست مرتجعین منطقه را در تحمیل سیاست های خود بر احزاب، کاشتن هتاهل و گروه ها و... باز می گذارد و راه حل مسالمت آمیز اختلافات احزاب و

فیر ممکن ساخته است. ۳ - عدم وجود پشتیبان واقعی و قوی در منطقه و جهان.

۴ - شکل عمده مبارزه این ملت یعنی مبارزه مسلحانه توده ای. این شکل از مبارزه مردم کردستان که هملاً پاسخی تاریخی در رابطه با سرکوب های مسلح حکومت های ارتجاعی و سنتی از مبارزه این مردم است، خود مشکلات فراوانی را بر سر راه تداوم مبارزه بیار آورده است. تداوم این شکل از مبارزه و توده ای شدن آن در برآمدهای جنبشی کردستان، در طولانی مدت احتیاج به پشت جبهه بسیار قوی و تامین کننده دارد. برای تامین این تدارک با توجه به موقعیت جغرافیائی کردستان یکی از مشخصه های اصلی تا بحال جنبش این بوده که هملاً جنبش هر پاره آن به حکومت یا حکومت های ارتجاعی که بر پاره دیگر کردستان حکومت دارند وابسته شود. معنای این وابستگی پشت جبهه ای بگواه تاریخی این جنبش یعنی حلقه اصلی و تعیین کننده در دست حکومت های ارتجاعی بوده و در لحظات حساس ضربات کاری از همین طریق به جنبش وارد آمده است. برای تامین هدف نهائی جنبش باید با توجه به عوامل فوق چاره جویی کرد.

جابجائی هدف نهائی با اهداف عاجل و روز، هر چند که به درستی خود تامین کننده و در خدمت تامین هدف نهائی اند، خطای فاحشی است، آنهم نه فقط به دلیل اینکه مرتجعان و مستبدان حاکم را متحدتر خواهد کرد، بلکه هنوز برای تامین هماهنگی و همبستگی نیروهای بخش های مختلف کردستان کار زیادی باقی است که بدون آن نیروی جنبش قطعاً به مرز خواهد رفت.

از میان برداشتن همه این موانع عمده احتیاج به زمان و همفکری هر چه وسیع تر، در یک کلمه خرد جمعی همه احزاب ملی، سراسری و همفکری منطقه ای و جهانی طرفداران دموکراسی دارد. این کار از عمده فکر یک فرد، گروه و حزب، ساخته نیست. در اینجا نیز در حد وسیع خود به نظر دم و مطلب می توان داد. همدگی خاصی برخوردار باشد که آنها را به ترتیب زیر مطرح می کنم:

۱ - تغییر شکل مبارزه جنبش. مبارزه مسلحانه توده ای بشکلی که تاکنون در جنبش کردستان مرسوم بود و از همدگی

لیتوانی؛ جدائی از اتحاد شوروی

پارلمان جمهوری لیتوانی در روز یکشنبه ۱۱ مارس به دنبال انتخاب لاندسبرگیز، رهبر جبهه خلق طی بیانیه‌ای استقلال جمهوری لیتوانی از اتحاد شوروی را اعلام کرد.

لاندسبرگیز از جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، خواستار به رسمیت شناختن دولت لیتوانی شد.

میخائیل گارباچف بیانیه استقلال لیتوانی را یک تصمیم غیرقانونی خواند و پیشنهاد پارلمان لیتوانی پیرامون این مسئله را رد کرد و گفت اینگونه مذاکره تنها با کشورهای خارجی صورت میگیرد.

انتقال قدرت در شیلی؛ پایان یک دیکتاتوری؟

در آخرین روزهای حکومت خود پاره‌ای از "قوانین" را به تصویب رسانده‌اند تا از مواخذه و کنترل حکومت غیر نظامیان مصون بمانند. پینوشه مقامات خود در مجلس سنا، شورای دفاع ملی و فرماندهی ارتش را کنار نخواهد گذاشت.

اکنون مسئله گریزی در سانتیاگو این است که رئیس جمهور جدید چگونه قادر است بر این تضییقات قلبه کند. با وجود آنکه انتقال مقام ریاست جمهوری از دیکتاتور نظامی به یک رئیس جمهور انتخابی نقطه عطفی در تاریخ مبارزه آزادیخواهان مردم شیلی بحساب میآید هنوز تا استقرار کامل یک نظام دموکراتیک راه دشواری در پیش است.

به مثابه رئیس جمهور امضاء شد آزادی زندانیان سیاسی است. بلافاصله پس از انتقال مقام ریاست جمهوری نخستین زندانیان سیاسی آزاد شده‌اند.

ژنرال آگوستو پینوشه بیش از ۱۶ سال یک دیکتاتوری خونین را بر کشور شیلی تحمیل کرد. به عقیده دیکتاتور در هفته گذشته کشور "پاک و منزه" به آلوین تحصیل داده شد. پینوشه همچنین تهدید کرد: اگر کوچکترین اتفاقی برای یکی از آدمهای من بیافتد آنگاه دیگر از دولت حقوقی خبری نیست!

بنابراین نظامیان از حکومت جدید انتظار دارند گذشته تاریک آنها را نادیده انگارد. آنها حتی پس از بازگشت به واحدهای خویش برای خود نقش ویژه‌ای قائلند. آنها

کشور شیلی در هفته گذشته پس از ۱۷ سال، بار دیگر صاحب یک رئیس جمهور انتخابی شد. پاتریسیو آلکین، رئیس جمهور منتخب شیلی است اما حقوق و اختیارات پینوشه، هنوز یک عامل جدی ناامنی در کشور است. درگیری‌های یکشنبه گذشته میان پلیس و اوباش طرفدار پینوشه در سانتیاگو بیانگر واقعیت فوق است. حزب کمونیست شیلی و سایر گروه‌های چپ تشنجات مزبور را حاصل تحریک عناصر فاشیست و هواداران پینوشه میدانند. این تحریکات با این هدف صورت میگیرد که به مردم تلقین کند که پس از برکناری پینوشه و روی کار آمدن حکومت انتخابی آلکین، تشنج کشور را فرا خواهد گرفت. اولین فرمانی که بوسیله آلکین

کنگره جدید حزب کمونیست ایتالیا

نوزدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا در شهر بولونی برگزار شد.

بحث پیرامون چرخش رادیکال در حزب در دستور مباحث ماه‌های آتی - تا تشکیل کنگره بعدی - قرار گرفت. در این کنگره، طرحی با هدف ایجاد شکل نوینی از تشکل نیروهای چپ به تصویب رسید. سرنوشت نام حزب، پرچم سرخ و داس و چکش نیز هنوز در پرده ابهام قرار دارند.

"چرخش" مزبور قرار است هضویت در بین الحلال سوسیالیست را ممکن گرداند. رهبر حزب سوسیالیست ایتالیا، گراسی، در دو روز نخست کنگره حضور داشت. هم‌اکنون صحبت از بهبود

روابط میان حزب کمونیست و حزب سوسیالیست بود. گراسی در برابر روزنامه نگاران گفت شاید حتی با حفظ استقلال دو حزب یک "اتحاد سوسیالیستی" برقرار شود. به اعتقاد وی حزب کمونیست در همین ماه‌های آتی به انترناسیونال سوسیالیستی وارد خواهد شد.

مباحثات تند و تیزی قبل و در جریان نوزدهمین کنگره در درون حزب جریان داشت. این مباحثات که "مابیش انشقاق" نام گرفت تاکنون به انشعاب نینجامید. در حزب همانند قبل مواضع مختلف وجود دارند در کنار موضع آکوتو قبل از همه می‌توان از مواضع الساندرو ناتا دبیر کل پیشین

حزب، نام برد. ناتا نماینده نظریست که تقویت حزب کمونیست و هویت آن را پیش شرط ضرور نوسازی نیروهای چپ قلمداد می‌کند. ۳۳۲ نماینده از ۱۵۹۲ نماینده به سود مواضع ناتا رای دادند. نظر سومی که به وسیله آماندو کوسوتا نمایندگی می‌شود و ۳۷ رای به خود اختصاص داد، روند کنونی را آغاز انحلال حزب کمونیست ایتالیا ارزیابی می‌کند.

در آینده نزدیک مباحثات درباره شکل‌گیری یک نیروی نوین چپ که در همین حال امکان ائتلاف چپ‌های مستقل، کاتولیک‌ها، طرفداران برابری حقوق زنان، و سبزها را فراهم سازد، در دستور خواهد بود. علاوه حزب درباره مسائل روز نظیر "مسئله آلمان" و ناتو نیز موضع‌گیری کرد. آکوتو با استناد به گفته اسکار لافونتن

انتخاب گارباچف به ریاست جمهوری...

بنده از صفحه آخر

راهبر حزب یک خلا قدرت دم‌افزون ایجاد شود. تا وقتی که نظام چندحزبی و تقسیم قوای دموکراتیک در این کشور چند ملیتی، نهادی نشده و جایافتد باید با خطر یک بی‌ثباتی تمام هیار مقابله شود.

بنابراین یک قدرت اجرایی مقتدر در مرحله کنونی تضمینی برای پیشرفت دگرگونسازی به شمار می‌رود. زیرا مباحث شورای عالی و کنگره نمایندگان خلق و نیز واقعیت‌های تلخ سالهای اخیر نشان

داده‌اند که پیش‌شرط‌های مورد نیاز برای برقراری ثبات سیاسی، آنگاه که در سنن طولانی دموکراسی‌های پارلمانی پدید آمده‌اند، در آینده نزدیک فراهم نخواهند شد. در اینجا نبردهای گروهی، رقابت‌های فردی و ملی، اخلاقی‌گرایی و آرمان‌گرایی احساساتی و افراق‌آمیز به راحتی قادرند منجر به از بین بردن رمق حکومتها شوند. در این دوران احساس‌گرایی و روحیات بحرانی، تضمینی برای اجرای قوانین نبود و

گارباچف به عنوان رئیس شورای عالی مجبور بود دائماً موافقت خود را با ارگانهای اجرایی اعلام کند.

تغییرات اخیر در قوانین شوروی با وجود تفویض اختیارات چشمگیر به گارباچف لاقابل روابطی روشن ایجاد کرده است. از این پس دولت، نسبتاً مستقل از پارلمان عمل خواهد کرد. و در همین حال تعهدات متناسب با اختیاراتش، افزایش خواهد یافت. و گارباچف بزرگترین مقام دولتی را از چنگ بوروکراسی حزبی بیرون خواهد کشید. بیم و نگرانی‌ای که موازی با اصلاحات قانونی اخیر بروز کرده

است از جمله ناشی از این تردید است که میان الگوهای قانونی و واقعیت قانونی دره همیتی ایجاد شود.

اگر در نظر آوریم که فرهنگ سیاسی کشور در پنج سال گذشته نتوانست با به پای روند پرسترویکا قدم بردارد این نگرانی چندان هم ناموجه نیست. الکساندر یاکوولوف اخیراً گفته است "جامعه ما هنوز در آستانه درک حقیقت است" "آنچه ما تا کنون از "گلاسنوست" و پرسترویکا شناختیم هنوز همه حقیقت نیست بلکه تنها دردیست که از فوران نور به درون چشمانمان برمی‌خیزد".

انتخاب گارباچف به ریاست جمهوری اتحاد شوروی

خیر خواهانه اما بطور سطحی در تلاش ایجاد یک نظام اجتماعی مبتنی بر الگوهای غربی در آزمایشگاه می باشند. گارباچف در مقام ریاست جمهوری نیز از دشمنان خود در دستگاه دولتی و در جمهوریها رها نخواهد شد. در برخی جمهوریهای شوروی در روزهای اخیر تفویض اختیارات گسترده به رئیس جمهوری در تضاد با حق حاکمیت ملی، قلمداد شده است. نماینده جبهه خلق لیتوانی گفت "لیتوانی به آن جهت استقلال خود را چنین با شتاب اعلام کرد که گارباچف فردا قدرت همه جانبه دیکتاتور منشاءه کسب خواهد کرد و قادر خواهد شد حق همه پارلمانیهای جمهوریها را دور بزند." گارباچف اعلام جدایی خودمدارانه لیتوانی از اتحاد شوروی را با کلمات تلخ "فیر قانونی و نامعتبر" رد کرد. بزودی روشن شد که مخالفتها و اعتراضات در برخی جمهوریها علیه مصوبه اخیر کنگره نمایندگان خلق آنقدرها نیز موجه نیست. نمایندگان کنگره خلق در دومین روز مذاکرات به توافق رسیدند که رئیس جمهور نمی تواند حالت فوق العاده یا وضعیت اضطراری را با دور زدن کامل رهبری جمهوری اعلام کند. وقتی که فبار تردیدها و روحیات انفجاری فرو نشیند ستونهای یک ساختار سیاسی دگرگون شده پابرجا خواهد ماند. مرکز ثقل دگرگونی چیزی نیست مگر تلاشی دوران ساز جهت انتقال قدرت اجرایی حزب به ساختارهای حکومتی دموکراتیک. خطر عظیم اما فیر قابل اجتناب در آن است که با سقوط ساختار کنونی دولتی انصراف ضرور از نقش بقیه در صحنه ۱۵

در روز ۱۱ مارس (۲۵ اسفند)، لیتوانی استقلال خود را از اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد. جمهوری لیتوانی در این روز قانون اساسی قبل از جنگ خود را مجدداً مبنای حقوقی خویش قرار داد. رخداد مزبور در همین حال نمونه سمبولیکی از حرکت خلقتها و احزاب اروپای شرقی بود که امروز ساختارهای خود را به دوران انکشاف ملی به عقب برگردانده اند. مردم برخی دیگر از پانزده جمهوری شوروی نیز در نوبت ایستاده اند که در پی جمهوری لیتوانی روان شوند. در همان روز، پلنوم کمیته مرکزی حزب راه گذار از نظام تک حزبی به پلورالیزم دموکراتیک را آزاد کرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی به عرصه نظام چند حزبی پا گذاشت. در روز بعد، یعنی سه شنبه هفته گذشته، کنگره ویژه نمایندگان خلق قانون جدید ریاست جمهوری را از تصویب گذراند. نیاز به اتوریته یک مرد قدرتمند بر کلام قدرتمند برخی اصلاح طلبان را دیکال فلبه کرد. اتحاد شوروی پس از دهها سال حاکمیت بوروکراتیک یک دموکراسی اضطراری تحت اقتدار رئیس جمهوری بنا کرد که به لحاظ صوری بیش از استالین قدرت دارد. اقدام شتاب آمیز کنگره نمایندگان خلق که قرار است خلافت ناشی از دولت زدایی و تضعیف قدرت حزب را پر کنند هراس و در همین حال انتظاراتی برانگیخته که همه اردوهارا منسحب کرده است. برخی تحلیلگران اقدام اخیر را دال بر پایان یافتن رسالت گارباچف بعنوان یک اصلاح طلب قلمداد می کنند. آنها او را در محاصره مشاورانی می بینند که

بهار شاد شور افکن...

بهار شاد شور افکن ز قله ها به زیر آمد:
هنوز عشق جان دارد - مگو، مگو که دیر آمد!
بهار شاد شور افکن، به بزم دوستان، چون من
میان جامهائی روشن ز پولک و حریر آمد.
دوزلف عطر پیزش گل، نگین سینه ریزش گل،
سریر خفت و خیزش گل... ببین چه دلپذیر آمد!
هوا حریر آبی شد، کرانه آفتابی شد -
مگو جاکایت از باران، که دل ز گریه سیر آمد.
ز کوه پرس و دامانش چه رفت باز مستانش
که از ستیغ پستانش هزار جوی شیر آمد.
ز کار عشق، پیوسته، رمیده بودم و خسته
که ناگه و ندانسته، رخ تو در ضمیر آمد.
بدین قدر مجال اینجا، چه حیلۀ رفت و حال اینجا
که پویه گر غزال اینجا، به پای خود اسیر آمد؟
توئی تمشک پر خارم که میوه داد و آزارم؛
چه شکر و شکوه بگرام؟ کزین دو، ناگزیر آمد.
ز عشق می کنم پروا، که بی توان و بی یارا
ز پا فتاده است اما بهار دستگیر آمد.

هنوز عشق جان دارد؛ بهار اگر توان دارد،
به معجزش جوان دارد، به سال اگر چه پیر آمد.
سیمین بهبهانی

□

AKSARIYAT
NO. 298

MONDAY, 19. Mar. 90

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس:
Address: Ruzbeh
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید

تحويل سال نو، به افق تهران :

۴۹ دقیقه و ۲۵ ثانیه با مداد روز چهارشنبه
یکم فروردین ماه ۱۳۶۹، برابر با ۲۱ مارس
۱۹۹۰ میلادی.

توضیح:
به مناسبت فرار سیدن سال نو، نشریه اکثریت به روال هر ساله یک هفته
تعطیل خواهد بود. بدین قرار نشریه، هفته آینده منتشر نمی شود. شماره
۲۹۹ اکثریت در روز دوشنبه ۱۳ فروردین منتشر خواهد شد.